

ترور در ایران از ناصرالدین شاه تا کاظم سامی

ترور کاظم سامی در تاریخ چهارشنبه دوم آذرماه به‌عنوان آخرین ترور سیاسی در ایران، بهانه تهیه گزارش این شماره آدینه است. گزارشی که در آن ترورهای سیاسی از زمان کشته شدن ناصرالدین شاه تا به امروز دنبال شده است. ترور ناصرالدین شاه از آن جهت مبداء تاریخی این گزارش گرفته شده است که نخستین ترور سیاسی به‌مفهوم جدید است و نیز به‌زعم نویسندگان این گزارش تاریخ معاصر ایران از این دوره آغاز می‌شود.

باری این گزارش تاریخ معاصر را از حیث ترورهای سیاسی به چند بخش تقسیم کرده است: از ناصرالدین شاه تا ۱۲۹۹ - از کودتای رضاشاه تا پایان سلطنت او - از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ - از ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۹ - از سال انقلاب اسلامی - و سرانجام ده سال پس از انقلاب، در بخشهای نخستین از آنجا که از اکتونیان دور شده و بیشتر جمعیت امروز ایران آن سالها یا بخشی از آن سالها را به‌خاطر ندارند، سعی شده است تا علاوه بر یادآوری ترورها، زمینه‌های تاریخی - سیاسی آنها نیز به‌دست داده شود تا برای خواننده ناآشنا به‌جو سیاسی آن روزگاران قابل فهم‌تر باشد. اما در آخرین قسمت یعنی دوره ده‌ساله پس از انقلاب اسلامی که همه با آن آشنائی دارند، تنها به ترورها اشاره شده و از دادن زمینه‌ها صرف‌نظر شده است.

پیدا است که این گزارش همه ترورها را در تمامی صد سال اخیر در بر ندارد، زیرا که قصد تهیه لیست ترورشدگان نبوده، بلکه به ترورهای مهم می‌پردازد. با وجود این کوشش بر آن بوده است که تا سال ۵۷ فهرست ترور کامل باشد و در بخش آخر به‌علت وسعت و کثرت ترور در سالهای اخیر، تهیه فهرست کامل آن هم در فرصت کوتاهی که نویسندگان این گزارش در اختیار داشته‌اند، ممکن نبوده است. نکته دیگر آنکه از سازمانهای گوناگونی که در طول بیست سی سال اخیر دست به ترور زده‌اند تا مقطع انقلاب اسلامی به‌همان نامی که شهرت داشته‌اند و پس از انقلاب به‌نامی که بدان مشهور شده‌اند یاد شده است، یعنی مثلاً "از سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران تا سال ۵۷ به‌همین نام و پس از آن به‌نام "منافقین" یاد شده است.

با وجود مراجعات مکرری که نویسندگان گزارش کتابها، روزنامه‌ها و مجلات صد سال اخیر بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۵۷ داشته‌اند تردید نداریم که بسیاری از ترورها حتی تا سال ۱۳۵۷ از قلم افتاده‌اند. بنا بر این ضمن پوشش از مطلعان، از آنان می‌خواهیم موارد از قلم افتاده‌ای را که به‌خاطر دارند با ذکر مآخذ و سند به آدینه بفرستند تا بموقع این بخش از تاریخ معاصر تکمیل گردد.

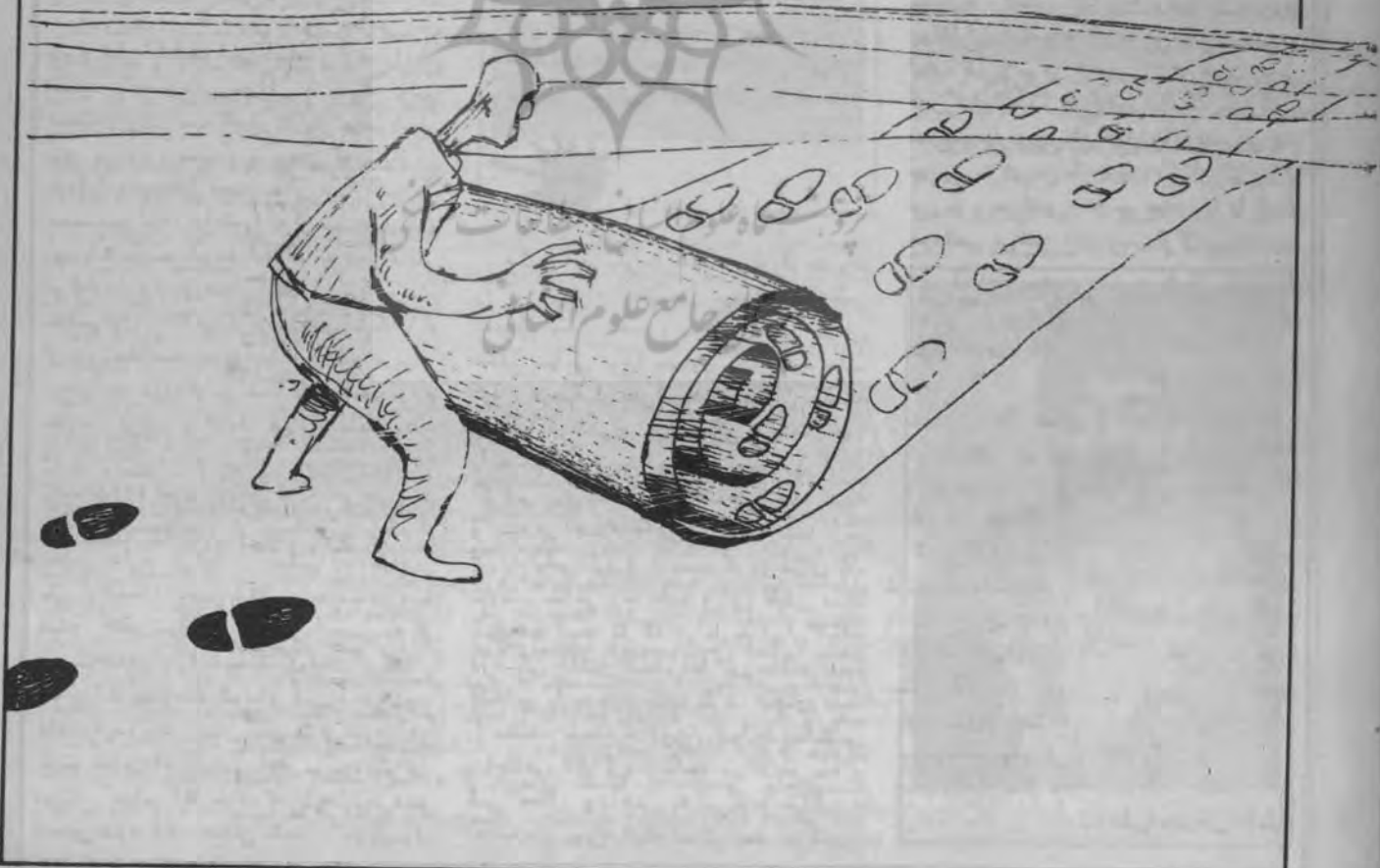
هرچند "اقامحمدخان قاجار" سرسلسله قاجاریه در شب ۲۵ ذیحده ۱۲۱۱ قمری به دست دو نفر از خدمه خود در سن ۶۳ سالگی کشته شد اما ترور سیاسی، به مفهوم عملی سازمان یافته و از پیش برنامه ریزی شده و به عنوان یک تاکتیک در سیاست، مانند بسیاری از مظاهر تمدن نو، در عصر ناصرالدین شاه است که برای اولین بار در تاریخ ایران آغاز می شود. و اگر در جستجوی پیشینه های برای آن در تاریخ گذشته ایران باشیم باید که رد آن را در تاریخ مبارزات فرقه اسماعیلیه، از دوران حسن صباح به بعد پژوهش کنیم. دورانی که فدائیان اسماعیلیه با کشتن برخی از اعضاء حکومت آن زمانه به دوره های از تاریخ ایران، تحرک و رنگ و بوئی خاص بخشیدند. ترور سیاسی در تاریخ ایران، از عصر ناصرالدین شاه تاکنون بارها معنی و مفهوم خود را تغییر داده است اما به رغم افت و خیزهای بسیار به کمتر دوره های برمی خوریم که از آن نشانی برجای نمانده باشد.

در دوران دراز سلطنت ناصرالدین شاه، همراه با تحولات بسیاری که زمینه ساز انقلاب مشروطه شد، انجمنهای مخفی سیاسی پدید آمدند و در پایان این دوره ۵۰ ساله استبداد شرقی بود که از تپانجه "میرزا رضا کرمانی"

در صحن حضرت عبدالعظیم تبری به سینه شاه قدر قدرت ایران شلیک شد که کشور را یکپارچه تکان داد. فصلی نو در تاریخ ایران آغاز شده بود. افسانه ها به گرد "شاه شهید" هر چه بیشتر می تند. درباریان می دانستند که این بار شاه را کسی کشته که نه انگیزه فردی داشته و نه نسب از اشراف می برد. میرزا رضا از ارادتمندان سیدجمال الدین اسدآبادی، از رهبران بیداری ایرانیان، روحانی طراز اول، منادی اتحاد اسلام و از مبارزان سرسخت ضد استبدادی بود. میرزا که به اشاره سید جمال الدین، از استانبول به قصد کشتن شاه به تهران آمده بود، پیش از این طعم استبداد را با تمام وجود خود چشیده بود. در شورش مردم تهران علیه امتیاز "رژی" دستگیر و چهار سال و نیم در زندان قزوین با آزار و شکنجه در حبس بود. ناصرالدین شاه به تیر میرزا رضا درگذشت. پسرش مظفرالدین شاه. میرزا رضا شاهکش... را بردار کرد. مظفرالدین شاه هرچند به مرگ طبیعی مرد، اما طعم تلخ ترس از گلوله را در پاریس تجربه کرد. در سفر فرانسه، زمانی که از محل اقامتش با کالسکه به همراهی تنی چند برای دیدن یک نمایشگاه بین المللی بزرگ به محل نمایشگاه می رفت، در راه یک آنارشیزت اروپائی که شاه در خاطرات خود از او به نام

"آن خبیث ملعون" یاد می کند تبری به او شلیک کرد. شاه جان به در برد و ضارب دستگیر شد.

مظفرالدین شاه، در روزهای آخر عمر خود در برابر موج توفنده انقلاب مردم بناچار فرمان مشروطه و تشکیل مجلس اول را امضا کرد. اما "محمدعلی میرزا" جانشین او، از همان آغاز نشان داد که جز استبداد راهی نمی شناسد و هدفی جز سرکوب و نابودی مشروطه خواهان و مشروطه ندارد. اقدامات "محمدعلی میرزا" از حادثه آفرینی های گوناگون تا به توپ بستن مجلس به یاری قزاقان روس به فرماندهی "لیاخوف"، جز قوی تر کردن عزم مردم ایران نتیجه ای دربر نداشت. مبارزه مردم و انقلابیون در زمان "استبداد صغیر" بر آگاهی سیاسی آنان افزود. و سازمانهای گوناگون سیاسی بویژه در تبریز و سپس در دیگر شهرهای ایران از حمله تهران شکل گرفتند، جنبش مردم تبریز سرانجام مردم تهران، گیلان و دیگر نقاط ایران را نیز به حرکت درآورد. مبارزه مسلحانه مردم تبریز و سایر شهرها سرانجام انقلاب را برای بار دوم به پیروزی رسانید. محمدعلی میرزا فرار کرد و پسرش "احمدشاه" به سلطنت رسید. در همین دوران است که مرکز غیبی "انجمن انقلابی" اولین



سم استریکتینین و یک پارچه سنگ دوزخ در جیب‌های عباس آقا عزم او را به خودکشی، گریز از شکنجه و حفظ اسرار انجمن به مستبدین نشان داد. این ترور نام "حیدر عمواغلی" را بر سر زبانها انداخت. حیدرعلی تازی و ردیف، یکی از درخشان‌ترین چهره‌های انقلاب مشروطه اهل سلماس بود. در روسیه مهندسی برق خوانده بود. در ۲۵ سالگی به ایران بازگشته مدتی در کارخانه برق حاج امین‌الضرب و مدتی نیز در کارخانه برق مشهد مقدس کار کرده و پس از فرار از مشهد به تبریز رفته و در آنجا انجمن را بنا نهاده بود. جنازه عباس آقا، تا چند روز با بی‌مهتری ماموران نظمیۀ روبرو بود، اما مردم از او چون شهیدی انقلابی نام می‌بردند. در مراسم هفت او جمع کثیری گرد آمدند و "ملک المتکلمین" و "بهاء‌الواعظین" از روحانیون مشروطه‌خواه در این مراسم، سخنرانی کردند. در چهلم او بازار بسته شد و به نوشته روزنامه "حبل‌المتین" بیش از صد هزار نفر در این مراسم شرکت کردند. سید جمال واعظ، ملک‌المتکلمین از او تجلیل کردند و "بهاء‌الواعظین" شعری خواند که با این ابیات پایان می‌یافت:

ای جهان عزت ای عباس آقا کز شرف زخم قلب ملک و ملت را تو شافی مرهمی ترک ایرانی نژادی آنکه همچون تهمتن معنی فر فریدون محبی جباه جمعی گفت تاریخ عزایش را به‌زاری خاوری کرد از شش لول احیا عالمی را آدمی



قتل اتابک یکی از دشمنان بزرگ مشروطه را از سر راه انقلابیون برداشت. انجمن شهری بسزا یافت و به‌عنوان یک سازمان مخفی سیاسی توجه بسیاری را به خود جلب کرد. هرچند از عمر آن هنوز چندان نگذشته بود اما در شهریور ۱۳۲۵ یکی از اعضاء خود را به نام "یوسف خزدوز" در تبریز ترور کرد. اگر این ترور به دلایل انضباطی انجام نشده و ریشه در اختلافات درونی داشته باشد باید آن را اولین تروری دانست که در درون یک سازمان سیاسی رخ داده و این همان سنت ناپسندی است که گاه در تاریخ ایران ابعاد دردناکی داشته است. اما این حادثه توجه چندانی را به خود جلب نکرد. انجمن علمت را تخلف یوسف خزدوز از ضوابط تشکیلاتی و اخلاقی ذکر کرد. جامعه در تلاطم بود و کسی مجال پرداختن به این‌گونه مسائل را نداشت و بویژه آنکه اندکی بعد بزرگترین



میرزا رضا کرمانی

هسته‌های حزب "اجتماعیون عامیون" به رهبری "حیدر عمواغلی"، "کربلائی علی مسیو"، "کریم دواتگر" و... به‌وجود می‌آید. همین سازمانها بودند که "انجمن تبریز" را در دوره مقاومت مسلحانه علیه سپاهیان شاه رهبری کردند و در همین دوره است که ترور سیاسی، با کاربرد گسترده و در اشکال گوناگون به‌کار گرفته می‌شود.

مهم‌ترین و کاراترین ترور سیاسی این دوره قتل "اتابک امین‌السلطان" صدراعظم مستبد "محمدعلی میرزا" است که اولین نخست‌وزیری است که در تاریخ به‌اصغر ایران ترور می‌شود. سنت و سرنوشتی که پس از آن رزم آرا و حسنعلی منصور بدان دچار آمدند. محمدعلی شاه، اتابک را که از مستبدین بنام بود با ماموریت نابودی انقلاب به صدراعظمی می‌گمارد. مردم و رهبران انقلاب برمی‌آشوبند، مجلس اول با آگاهی از ترفندهای اتابک با او از در مخالفت درمی‌آید اما شاه در برابر درخواست عزل او بی‌اعتنا به خواست مردم مقاومت می‌کند و اتابک هر روز مشکلی تازه در راه انقلاب علم می‌کند. سرانجام روز ۲۱ رجب ۱۳۲۵ قمری، زمانی که به همراهی سید عبدالله بهبهانی، از روحانیون بزرگ از مجلس خارج می‌شود، "عباس آقا صراف" یکی از اعضاء انجمن انقلابی به دستور و با نقشه "حیدر عمواغلی" رهبر انجمن به او نزدیک شده و او را با شلیک گلوله‌ای می‌کشد. عباس آقا بلافاصله گلوله‌ای نیز به فم خود شلیک کرده و در همان محل درمی‌گذرد. در جیب عباس آقا کارتی یافته می‌شود با این نوشته "عباس آقا صراف آذربایجانی، عضو انجمن نمره ۴۱، فدائی ملت". دو کپسول

طرح ترور انجمن و وسیع‌ترین نقشه عمواغلی در تهران به اجرا گذاشته شد. ترور محمدعلی شاه هرچند ناموفق بود اما پیامدهای بسیاری بر تاریخ انقلاب از خود به یادگار گذاشت. روز ۸ اسفند ۱۳۲۶ قمری هنگامی که محمدشاه با یک اتومبیل (کالسکه دودی) و دو کالسکه ۶ اسبه سلطنتی برای گردش به دوشان‌تپه می‌رفت، زمانی که از خیابان وحش آن زمان عبور می‌کرد، دو نارنجک با فاصله‌ای اندک جلو و کنار اتومبیل منفجر شد، چند نفر کشته و زخمی شدند. اما شاه جان به‌در برد. پرتاب‌کنندگان بمب گمان کرده بودند که شاه در اتومبیل سوار است حال آنکه محمدشاه در یکی از کالسکه‌ها نشسته بود و سرعت از محرکه گریخت. این ترور را نیز حیدر عمواغلی طراحی کرده بود. شاه خشمگین دستور داد که عده‌ای را بازداشت کنند. ماموران او برای یافتن سوءقصدکنندگان به تکاپو افتادند و از جمله ۴ نفر به نامهای "مشهدی عمواغلی"، "مشهدی عبدالله"، "اکبر" و "زینال" که آذربایجانی بودند هنگام خروج از تهران دستگیر شدند. دستگیرشدگان بازجویی شدند اما به علت فقدان مدرک و مقاومت در برابر فشار ماموران از آنها رفع اتهام شده و آزاد می‌شوند. بعدها معلوم می‌شود که بمب‌اندازان به کالسکه شاه، همین چهار نفر اعضاء انجمن بوده‌اند. انجمن برنامه‌های خود را در ترور هواداران استبداد ادامه می‌دهد. روز ۱۶ اسفندماه برابر با ۴ صفر ۱۳۲۶ قمری زمانی که "قوام‌الملک شیرازی، مالک بزرگ و قدرتمند فارس در باغ دیوان‌خانه قدم می‌زد، جوانی به او نزدیک شده، چهار تیر به او می‌زند و می‌کشد. ضارب خود نیز با گلوله خودکشی می‌کند. در جیب او کارتی به‌دست



علی‌اصغر خان اتابک



می آید که روی آن نوشته شده بود "نعمت الله بروجردی نمره ۱۹ قاتل نصرت الدوله قوام - الملک". در ۱۶ اسفند همان سال "سیداحمد دشتکی" تیری به "سالارالسلطان" زد که او را زخمی کرد و در حادثه دیگری در شیراز "شیخ باقر" نامی با شلیک دو گلوله ترور شد.



در تبریز پیکار بین آزادخواهان و مستبدین به راههای گوناگون ادامه یافت. قلب انقلاب مشروطه در تبریز می زد و در یکی از حوادث آن روزگار پیر آشوب یک سید ناشناس به اتفاق شخصی به نام "تقی مسگر" قصد جان "میرهاشم" از رهبران استبداد را می کند. تیر به میرهاشم کارگر نمی شود و ضاربان دستگیر می شوند. در تهران محمدعلی شاه مجلس را به کمک "لیاخوف" فرمانده قزاقان روسی به توپ می بندد. لیاخوف پس از شکست محمدعلی شاه به روسیه فرار می کند. مدتی در کنار ارتش سفید علیه بلشویکها می جنگد و سرانجام روزی در شهر "باتوم" به دست دو ایرانی نقابدار به انتقام خونهای که از آزادخواهان تهران ریخته بود، با شلیک چند گلوله کشته می شود. با انحلال مشروطه اول تبریز علیه شاه مستبد سر به شورش برمی دارد. جنگ درمی گیرد. شاه عین الدوله را با سپاهی به سرکوب تبریز می فرستد و او با باری "شجاع نظام مرندي" "رحیم خان" و "صمدخان مراغهای" و دیگر روسای ایلات، تبریز را محاصره می کنند. مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان و سازماندهی مرکز غیبی و انجمن انقلابی به سرکردگی حیدر عمواغلی مقاومت می کنند و در این دوره است که شاهد چند ترور هستیم که با شیوهای بدیع اجرا شد.

حیدر عمواغلی که در این دوره به تدریج به "حیدر بمبی" معروف شده بود ترور شجاع نظام مرندي را برنامه ریزی می کند. روزی که مهر سیف السادات حاج میرزا حسن مجتهد به دست او می افتد، بسته ای حامل بمب درست کرده و همراه با نامه ای جعلی از سیف السادات که از دوستان شجاع نظام بود با مهر او بوسیله "میرزا اسماعیل نوبری" به پستخانه تحویل می دهد تا با پست برای شجاع نظام فرستاده شود. وزن جمعه در پستخانه "۶۷۰ مثقال" برآورد می شود. پست بسته را به شجاع نظام می رساند و او با دیدن مهر سیف السادات و نامه جعلی

قریب خورده دستور می دهد بسته را باز کنند. بمب منفجر شده و شجاع نظام، پسرش و چندتن از نزدیکان آنها را می کشد. در یک طرح ترور دیگر، حیدر عمواغلی، تله ای انفجاری برای کشتن "صمدخان مراغهای" از سران سفاک استبداد برپا می کند. روایه قضولی نیمه شب به این تله پای می نهد و انفجار او را از پای درمی آورد و صمدخان جان به در می برد. حیدر از پای نمی نشیند. در یک تله دیگر بمبی زیر خاک پنهان می کند و با ترغیب صمدخان را به آنجا می کشاند. اما تله زودتر منفجر شده و جان یکی از فرماندهان لشکر صمدخان و جمعی از سربازان او را می گیرد. عمواغلی در جریان جنگ تبریز بمب ویا به گفته خود "ماشین دو زخی" را در زیر زمین اسبی پنهان کرده و اسب را



کریم دواتگر

به سوی سنگر "عین الدوله" می فرستد. اولین کسی که اسب را سوار می شود، در اثر انفجار به هوا رفته راکب و مرکب و تلی چند از نزدیکان عین الدوله کشته می شوند. در تهران مستبدین به ظاهر پیروز شده اند، اما اعتراض مردم به اشکال گوناگون ادامه می یابد. روز جمعه ۱۹ دیماه برابر با ۱۶ ذیحجه آن سال "شیخ فضل الله توری" هدف سوء قصد "کریم دواتگر" از اعضای انجمن قرار می گیرد. تیر کریم زخمی بسیار سطحی را سبب می شود. کریم دستگیر می شود و تا پیروزی مشروطه خواهان بر محمدشاه در زندان می ماند. پس از پیروزی انقلاب، کریم از زندان رها می شود و مدتها بعد با تنی چند از یاران خود "انجمن مجازات" را بنا می نهد که خود داستان دیگری دارد. سرانجام "محمدشاه" شکست می خورد و به سفارت روس پناهنده می شود، پسر

خردسالش "احمد شاه" به سلطنت می رسد. رهبران مشروطه از جمله سیدین بهبهانی و طباطبائی با تکریم بسیار به تهران بازمی گردند. مجلس دوم گشوده می شود. احزاب سیاسی شکل می گیرند و بین سران انقلاب بر سر راههای اداره کشور اختلاف و چنددستگی به وجود می آید. سید عبدالله بهبهانی به حمایت از حزب "اعتدالیون" و "تقی زاده" نماینده تبریز به حمایت از حزب "دموکرات" در برابر یکدیگر صف می آریند. حزب "اجتماعیون عامیون" به رهبری عمواغلی با تقی زاده و حزب او متحد می شوند. جدال بالا می گیرد. اعتدالیون در روزنامه خود به نام "استقلال" و دموکراتها در ارگان خود به نام "ایران نو" به سردبیری "محمد امین رسول زاده" از اعضای اجتماعیون عامیون، علیه یکدیگر به مبارزه برمی خیزند. روز ۲۸ رجب ۱۳۲۸ ۴ نفر از دیوار خانه بهبهانی بالا رفته و او را در اتاقش ترور می کنند. ترور سید عبدالله بهبهانی که یکی از رهبران اصلی انقلاب مشروطه بود به حزب دموکرات و تقی زاده نسبت داده می شود. مرحوم کسروی می نویسد "یکی از ایشان رجب نام، سرایی بود که از قفقاز آمده در تبریز در شمار مجاهدان قفقازی در جنگها دست داشت... پس از کشته شدن بهبهانی در تهران ناپستاد و دوباره به تبریز برگشت و در آنجا بود تا در جنگ محرم ۱۳۳۰ با روسیان تبری در دهانش خورده، کشته گردید. می گویند شادروان بهبهانی را نیز از دهانش زده بودند". اعتدالیون از ترور رهبر خود برمی آسوبند و چند روز بعد "علی محمدخان تربیت" و "سید عبدالرزاق خان" از اعضای حزب دموکرات را در خیابان لاله زار ترور می کنند. در این ترور "حسین نوروزاف" و "آقایالا"، به عنوان قاتلین نام برده می شوند. عبدالرزاق خان کلیشه ساز بود و کلیشه معروف به "عدل مظفر" با شیر و خورشید و تاریخ اعضای فرمان مشروطه که به عنوان آرم مشروطه ایران بر سر در مجلس شورای ملی نصب شده بود از کارهای اوست. همان روزها "رسول زاده" در سرمقاله خود در "ایران نو" به اعتراض به این ترور با تیمور از مسووبان عمواغلی یاد کرد که در خیابان لاله زار به دست آدمهای مشهدی صادق کشته شد. وی همچنین از کسانی چون "ناصرالملله"، "امین الملک"، "حجت الاسلام سید عبدالله" نام می برد که در آن روزها ترور شده بودند.

نیز "سردار مظفر چاردولی" و "محمودخان حسام نظام" پسرعموی "صمدخان" به قتل می‌رسند. پس از آن "حاجی میرزا کریم" امام جمعه و پسرش "حاجی بیوک آقا" در مجلس ترحیم "حاجی عدل‌الملک" در محله "ششکلان" تبریز ترور می‌شوند. این ترورهای بی‌دریغی فضای تبریز را آشفته می‌کند و به شیخ محمد خیابانی نسبت داده می‌شود.

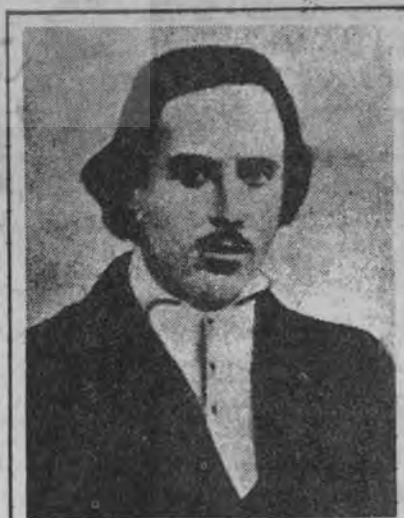
در تهران "ناصرالملک" نخست‌وزیر شده و پس از او "وثوق‌الدوله" که نام اوبا قرارداد ننگین ۱۹۱۹ همراه است به نخست‌وزیری می‌رسد. ناراضی عمومی بطور دامن‌گستری همه‌جا پخش می‌شود. مردم و انقلابیون سرخورده و ناامیدند چرا که در پیش چشم آنها انقلاب به‌راه دیگری می‌رود. رجال وابسته به نیروهای خارجی بویژه انگلیس و دولتمردان فاسد بار دیگر به قدرت بازمی‌گردند. عده‌ای گمان می‌برند که این

رجال و دولتمردان فاسد و وابسته هستند که انقلاب را به گمراهی کشانیده‌اند و از این رو بر آن می‌شوند که با کشتن آنها انقلاب را نجات داده و با ترساندن دولتمردان از انحراف آنان جلوگیری کرده و با ترورهای پرسروصدا مردم را به اعتراض تشویق کنند. چندتن از این مردان کمیته‌ای به نام "انجمن مجازات" را بنا می‌نهند، "کریم دواتگر" ضارب شیخ فضل‌الله نوری از اعضاء فعال این کمیته است. در گام اول انجمن مجازات "میرزا اسماعیل‌خان" رئیس انبار غله تهران را در سالی که قحطی مردم را می‌آزرد، در ۲۸ بهمن در نزدیکی "گازماشین" ترور کرد. پس از او قرعه به نام "متین السلطنه" مدیر روزنامه "عصر جدید" افتاد که از سیاستمداران طرفدار انگلیس بود که در خانه‌اش ترور شد. "آقا میرزا محسن مجتهد" سومین قربانی بود که در روز پنجشنبه ۱۷ خرداد در راه بازار کشته شد. انجمن مجازات به دنبال این ترورها "برادر صدرالعلماء" را که در گذشته از پیشگامان مشروطه و در آن زمان هواخواه وثوق‌الدوله بود ترور کرده و "منتخب‌الدوله" خزانه‌دار کل و داماد وثوق‌الدوله را نیز به قتل رسانیدند.

ترورهای بی‌دریغی انجمن مجازات جو ترس و هراس را در دل دولتمردان دامن زد. در مجلس و کابینه بحثهای بسیاری به راه افتاد، دولت دچار تزلزل شده بود. در اوج تعقیب انجمن، اعضاء انجمن در ۵ آذر "میرزا احمدخان صفا" مامور نظمیه و بازجوی آن اداره را که سرپرستی پی‌گیری پیرونده را برعهده داشت ترور کردند. این اولین بار بود که یک بازجوی سیاسی به انتقام شکنجه و آزار متهمان سیاسی به دست یک گروه مخفی

در برابر اعتراض عمومی به قتل سیدعبدالله بهبهانی، تقی‌زاده با قرض گرفتن ۴۰۰ تومان هزینه راه از مجلس، راهی فرنگ می‌شود. عمواغلی نیز از ایران فرار کرده به اروپا می‌رود تا بعدها که در نهضت جنگل بار دیگر فعال شد و سرانجام نیز در سالهای آخر نهضت جنگل کشته شد.

در سال ۱۲۸۹ صنیع‌الدوله وزیر مالیه به دست دو گرجی ترور می‌شود. قاتلان به سفارت روس پناهنده شده و از سرنوشت آنان اطلاع چندانی در دست نیست. انقلاب مشروطه ظاهراً پیروز شده بود اما بسیاری از انقلابیون در آن روزگار بر آن بودند که انقلاب منحرف شده و به اهداف خود نرسیده است. "شیخ محمد خیابانی" با چنین اندیشه‌ای در سرپرچم "قیام آذربایجان" را برمی‌افزاید. در تبریز چندین ترور سیاسی به اوج‌گیری قیام او کمک می‌کند. در خرداد ۱۲۹۰ "ملاحمه" یکی از سردستانان مستبدین شبانه ترور می‌شود. در ۲۲ مهر برابر با ۲۶ ذیحجه ۱۳۳۶ هنگام عصر "مجدالملک فخرالطالی" مدعی‌العموم دوران حاکمیت استبداد در تبریز و "محمدخان" کدخدای محله امیرخیز در همان دوران به دست دموکراتهای طرفدار خیابانی ترور می‌شوند. "میرزا نعمت‌الله خان جاوید" صاحب امتیاز و نویسنده روزنامه "کلید نجات" در راه میانه و تبریز در ۷ محرم ۱۳۳۶ ترور می‌شود. او در آغاز مشروطه‌خواه بود اما در زمان مرگ از مخالفان جنبش خیابانی به‌شمار می‌آمد. در ۱۳ آبان همان سال در بازار "صفا حسام"، "نظام مراغه‌ای" و شب آن روز "میرزا علی لطفعلی ملک‌التجار" که به بدخواهی مشروطه مشهور بودند ترور می‌شوند. فردای آن روز



میرزاده عشقی



ابوناف قاتل صنیع‌الدوله

کشته شد. در سالهای بعدی این رویه با ترور بازجویان ساواک شاه ادامه یافت. در این میان اما دومین ترور درون سازمانی نیز رخ داد و سنت زشت قتل مخالفان رهبری سازمانهای سیاسی بار دیگر با ترور "کریم دواتگر" چهره نمود. مرحوم کسروی‌نویس "در یکی از کوچه‌ها مردم تهران یکی را دیدند که می‌گریزد و دیگری او را دنبال می‌کند. چون به نزدیک رسید از پشت سر با تپانچه شلیک کرد و چون او افتاد خود بگریخت. پاسبانان زخمی را که کریم بود برداشتند و به شهربانی آوردند و تا چند ساعتی که زنده بود پرسشهایی از او کردند." قاتل کریم دواتگر یکی دیگر از اعضاء انجمن به نام "رشیدالسلطان" بود. سرانجام دولت برآن شد که با اعضاء انجمن به شدت برخورد کند. سرنخه‌ای به دست آمد. عده‌ای دستگیر شدند و وثوق‌الدوله بسرعت به مجازات آنان پرداخت. "رشیدالسلطان" و "حسن‌الله" به دار آویخته شدند. "ابوالفتح خان" به ۱۵ سال و "عمادالکتاب" و "میرزا علی اکبر" به پنج سال زندان محکوم و پیرونده یکی از پیشقدمان گروههای سیاسی تروریستی ایران هم بسته شد.



ناکامی انقلاب مشروطه و ناتوانی قاجارید و سیاست انگلستان زمینه‌ساز کودتای ۱۲۹۹ رضاخان شد و سرانجام به دیکتاتوری ۲۰ ساله او انجامید. "رضاخان" از همان آغاز



"ترور سیاه" را چون وسیله‌ای برای ارباب مخالفان خود به‌کار گرفت "میرزاده عشقی" شاعر انقلابی و مدیر روزنامه "قرن بیستم" درست یک روز پس از انتشار مقاله‌ای علیه رضاشاه در تابستان ۱۳۰۳ در خانه‌اش با سه تیر کشته می‌شود، قاتل ناپدید و پرونده از سوی مراجع قضائی دنبال نمی‌شود در ۷ آبان ۱۳۰۵ زمانی که مدرس، سرسخت‌ترین مخالف رضاشاه برای اقامه نماز صبح به "مسجد سپهسالار" که تولیت آن را نیز داشت، رهسپار بود هدف تیر عوامل رضاشاه قرار می‌گیرد اما جان بدر برده، توطئه ترور او ناکام می‌ماند رضاشاه در دوران سلطنت خود بسیاری از کسان از جمله مدرس، فرخی، نصرالدوله فیروز، ارباب کیخسرو... را به شیوه‌های گوناگون در زندان به قتل می‌رساند که هرچند این ماجراها ترور محسوب نمی‌شود اما نشانه‌ای از کاربردهای ترور سیاه را به‌نمایش می‌گذارد.



در شهریور ۱۳۲۰ رضاشاه سقوط می‌کند و پسرش جای او را می‌گیرد. از آن سال تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوران تلاطم سیاسی در ایران است. نهضت ملی اوج می‌گیرد و سازمانها و احزاب سیاسی گوناگون به‌وجود می‌آیند که هر یک نقشی در تاریخ از خود به‌جای می‌گذارند. با اوج‌گیری بحرانهای سیاسی بار دیگر ترور سیاسی به‌کار گرفته می‌شود. اولین ترور پرسروصدای این سالها قتل "احمد کسروی" مورخ و حقوقدان



محمد رضا پهلوی

ایرانی است که به‌علت کتابهایی که درباره ادیان و بویژه دین اسلام منتشر می‌کند روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به دست "سید حسن امامی" از اعضاء "فدائیان اسلام" و به دستور "نواب صفوی" رهبر سازمان با ضربات کارد در اتاق بازپرس دادگستری به قتل می‌رسد. با این ترور نام سازمان فدائیان اسلام بر سر زبانها می‌افتد و این سازمان که برای تحقق حکومت اسلامی مبارزه می‌کرد تا سالها پس از آن نقش مهمی را در صحنه سیاسی ایران بازی می‌کند.

روز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، در مراسم سالروز تأسیس دانشگاه تهران، "ناصر فخرآرایی" چند گلوله به شاه شلیک می‌کند حمله به شاه جلوی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران یکی از ترورهای مهم آن دوره به‌حساب می‌آید. شاه جان بدر می‌برد و ضارب به‌دست "سرتیپ صفاری" و چند نظامی دیگر در همان محل کشته می‌شود. رژیم مدعی می‌شود که "کارت خیرنگاری مربوط به روزنامه "پرچم اسلام" و یک روزنامه مربوط به "حزب توده" را از حبس متمم به دست آورده و به این بهانه آیت... کاشانی را تبعید، حزب توده را غیرقانونی و به دستگیری و آزار مخالفان می‌پردازد. بعدها معلوم می‌شود که این ترور را "رزم‌آرا" مرد قدرتمند ارتش و سیاست آن روزگار با همکاری دولت انگلیس طراحی کرده است تا از رهگذر ترور شاه رزم‌آرا به قدرت رسیده و به‌عنوان یک دیکتاتور قدرتمند با سرکوب نهضت ملی، قرارداد نفت را با انگلستان امضاء کند. گفته شده است که این ترور با اطلاع "کیانوری"، از اعضاء مهم مرکزیت حزب توده در آن روزگار صورت گرفته و "خسرو روزبه" رئیس سازمان نظامی حزب نیز در جریان آن قرار داشته است.

در سال ۱۳۲۶ یکی از جنجالی‌ترین ترورهای سیاسی ایران رخ می‌دهد و آن ترور "محمد مسعود" روزنامه‌نویس ایرانی و مدیر "مرد امروز" بود که به دست افراد ناشناسی کشته می‌شود. مسعود با مقالات آتشین خود علیه "قوام السلطنه" و "اشرف پهلوی" شهرت و محبوبیت بسیار در میان مردم به‌دست آورده بود و روزنامه او یکی از پرتیراژترین روزنامه‌های آن دوران بود. در آغاز، قتل او، توطئه‌ای از سوی "اشرف پهلوی" خواهر توأم شاه و قوام السلطنه تلقی شد، اما پس از چندی آشکار شد که در این ترور حزب توده و بویژه سازمان نظامی دست داشته و "سروان عباسی" از اعضاء سازمان نظامی به دستور مستقیم "خسرو روزبه" مسعود را ترور کرده است. گفته شد که مسعود

سندی را به دست آورده بود که می‌توانست ارتباط رزم‌آرا و روزبه را افشا کرده و نقشه‌های رزم‌آرا را نقش بر آب کند و درصدد انتشار آن بود. یکی دیگر از روزنامه‌نویسانی که به‌دست اعضاء حزب توده کشته شد "احمد دهقان" مدیر مجله "تهران مصور" بود که از هواخواهان دربار و از مخالفان رزم‌آرا بود. به دستور رهبری حزب خسرو روزبه در همین سالها یکی دیگر از ترورهای درون سازمانی را انجام داده و "حسام لنگرانی" از اعضاء حزب را به‌علت تخلف از انضباط حزبی ترور می‌کند.

در ۱۳ آبان ماه ۱۳۲۸ عبدالحسین هزیر نخست‌وزیر سابق و وزیر دربار وقت در جلو مسجد سپهسالار (مطهری کنونی) به دست سید حسن امامی از اعضاء سازمان فدائیان اسلام ترور شد در آن زمان مساله ملی کردن نفت و جلوگیری از انعقاد قرارداد نفت با انگلستان و انتخابات مجلس بسیار داغ بود. هزیر سیاستمدار طرفدار انگلیس می‌کوشید که با بندوبست‌های پشت پرده مانع انتخاب سیاستمداران ملی برای نمایندگی مجلس شده و هواداران خود را به مجلس ببرد. مرگ هزیر دربار و سیاست انگلستان را تا حد زیادی تضعیف کرد اما هنوز مهره اصلی سیاست انگلیس یعنی "رزم‌آرا" با قدرت بر سر کار بود و به مقام نخست‌وزیری رسیده بود. رزم‌آرا تیمسار مقتدر و رئیس ستاد ارتش، نخست‌وزیر قدرتمند و کسی بود که قرار بود یک‌هزار صحنه سیاسی کشور باشد و در ۱۴ اسفند ۱۳۲۹ در جلو "مسجد شاه" در مراسم ترحیم "آیت‌الله فیض" به تیر خلیل طهماسبی "از اعضاء" سازمان فدائیان اسلام" از پای درآمد. مرگ رزم‌آرا راه را برای نخست‌وزیری "مصدق" پس از "حسین علاء" و ملی شدن نفت باز کرده و انگلستان را از قوی‌ترین عامل خود در ایران محروم کرد.

یکی از جنجالی‌ترین ترورهای سیاسی این دوره قتل فجیح "سرلشکر افشار طوس" رئیس شهرستانی و یار وفادار دکتر مصدق و حکومت ملی او بود. افشار طوس در اول اردیبهشت ۱۳۳۲ در توطئه‌ای که "دکتر بقائی" طراح اصلی آن بود ناجوانمردانه ربوده شد. او را به کوهپای اطراف تهران بردند و پس از چند روز شکنجه‌های بیرحمانه کشتند. قاتلین افشار طوس شناخته شده و تعدادی از آنها دستگیر شدند اینان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ از زندان آزاد شدند.

۴۲ به رهبری روحانیت مبارز رخ می‌دهد. سرکوب خونین قیام مردم در ۱۵ خرداد بعدها اثر مهمی در سمت‌گیری گروه‌های سیاسی و بویژه سازمان‌های مذهبی در اتخاذ ترور سیاسی برجای می‌گذارد. از پس ماجراهای سیاسی بسیار شاه سرانجام "حسنعلی منصور" پایه‌گذار "کانون مترقی" را برای نخست‌وزیری و اجرای طرح ۶ ماده‌ای خود برمی‌گزیند. منصور که جمعی از تحصیل‌کردگان و هواداران غرب بویژه آمریکا را گرد آورده بود می‌کوشد چهره‌ای متفاوت از رجال سابق ایران از خود به دست دهد. "کانون مترقی" بعدها هسته اولیه "حزب ایران نوین" را که تا پیش از تشکیل حزب "رستاخیز" سالها به اصطلاح حزب حاکم ایران بود، به‌وجود می‌آورد و اولین نسل بوروکراتها و تکنوکراتهای جدید در همین کانون و حزب پای می‌گیرند. منصور در اسفند سال ۴۲ به نخست‌وزیری می‌رسد و لایحه‌ای را که به لایحه "کاپیتولاسیون" معروف شد به مجلس ارائه می‌دهد. نقش مهم امام در ۱۵ خرداد و مخالفت سرسختانه ایشان با لایحه مزبور منجر به زندانی شدن و تبعید امام از ایران می‌شود و در اول بهمن سال ۴۳ حسنعلی منصور "به گلوله" محمد بخارائی از اعضای هیاتهای موفتقه" جلو در مجلس شورا کشته می‌شود. پیش از تبعید امام، برخی از افراد و گروه‌های مسلمان که نقش مهمی در حوادث آن سالها داشتند با یکدیگر متحد شده و "هیاتهای موفتقه" را به‌وجود آورده بودند. از جمله این افراد می‌توان به "حاج مهدی عراقی"، "عسکراولادی" و... که از بقایای "سازمان فدائیان اسلام" بودند اشاره کرد. سازمان که تحت نظر امام برنامه



عبدالحسین هزیر

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، رژیم شاه تا سال ۳۷ به سرکوب جنبش‌های ملی و محکم کردن پایه‌های سلطه خود می‌پردازد. با عقد قرارداد کنسرسیوم، آمریکا نیز بالاخره می‌تواند، همپای انگلستان، در غارت ایران سهیم شود، اما "دلارهای تزریقی" اقتصاد بحران‌زده را درمان نکرده، بحران اقتصادی تا سالها ادامه می‌یابد تا حدی که در سال ۴۰ نخست‌وزیر وقت دکتر امینی کشور را "ورشکسته" اعلام می‌کند. در سالهای آغاز کودتا "فرمانداری نظامی" به ریاست "تیمسار تیمور بختیار" تعقیب، شکنجه و بازجویی از مخالفان را برعهده دارد. فرمانداری نظامی با یاری متخصصان آمریکائی سرانجام به سازمانی تبدیل می‌شود که بعدها به‌عنوان یکی از مخوف‌ترین و بی‌رحم‌ترین سازمانهای امنیتی، شهری جهانی می‌یابد. "سازمان اطلاعات و امنیت کشور" یا همان "ساواک" معروف، بختیار که بعدها در سال ۴۹ خود قربانی طرحی شد که یکی از عوامل همین سازمان مجری آن بود اولین رئیس ساواک ایران بود که پس از فرار از ایران جای خود را به "تیمسار پاکروان" داد. فرمانداری نظامی نقش اصلی را در نابودی سازمانهای سیاسی ایران از جنبه ملی و فدائیان اسلام گرفته تا حزب توده برعهده می‌گیرد. تا سال ۳۹ اگر از جمله "شعبان جعفری" معروف به "شعبان بی‌مخ" در جلو دادگستری و مجروح کردن دکتر فاطمی وزیر خارجه مصدق که بگذریم مهم‌ترین ترور سیاسی طرح ترور ناکام فدائیان اسلام علیه "حسین علاء" نخست‌وزیر وقت در سال ۱۳۳۴ بود. حسین علاء در مجلس ختم "سید مصطفی کاشانی"، پسر آیت‌الله... کاشانی، هدف حمله "مظفر ذوالقدر" قرار می‌گیرد. تیر به علاء نمی‌خورد و ذوالقدر می‌کوشد که با کارد کار را تمام کند اما موفق نمی‌شود. علاء بر آن بود که چند روز بعد "پیمان دفاعی بغداد" که بعدها به پیمان "سنجو" معروف شد را بار دیگر تجدید کند. پس از ترور نافرجام حسین علاء، اعضای سازمان فدائیان اسلام از جمله نواب صفوی دستگیر و به‌همراه جمعی از یاران خود اعدام می‌شوند. از سال ۴۰ به بعد و با نخست‌وزیری دکتر امینی فضای سیاسی بازتر می‌شود. مساله اصلاحات ارضی مطرح و چشم‌انداز، خبر از تحولات مهم اقتصادی و سیاسی می‌داد. در زمان نخست‌وزیری علم قیام بزرگ ۱۵ خرداد



رزم آراه

خود را تدوین کرده بود، به مبارزه مخفی علیه رژیم شاه دست بازید. و دارای یک کمیته مرکزی بود که از ۱۱ نفر تشکیل شده بود و یک شورای روحانی مرکب از کسانی چون آیت‌الله... منتظری، دکتر بهشتی، آیت‌الله... انواری و... بر کار آن نظارت داشت. پس از تبعید امام، سازمان در آغاز کوشیده بود شاه را ترور کند اما پس از آنکه از این کار نومید شد، بر آن شد که به افراد رده دوم بپردازد. فهرستی مرکب از ۱۱ نفر تهیه شد که در رأس آن "منصور" نخست‌وزیر قرار داشت. "آیت‌الله... میلانی" فتوای قتل منصور را صادر و "محمد بخارائی" با همدستی تنی چند از یاران آن را اجرا می‌کند. بخارائی و تعداد دیگری دستگیر می‌شوند. "منصور"، پس از "انابک"، "رزم آراه" سومین نخست‌وزیری بود که به گلوله مخالفان ترور شده بود. هرچند باید براین فهرست نام "عبدالحسین هزیر" که در زمان مرگ وزیر دربار و پیش از آن نخست‌وزیر بود، را افزود و همچنین باید به حسین علاء که طرح ترور او ناکام ماند اشاره کرد. "محمد بخارائی"، "مرتدی"، "نیک‌نژاد" و "حاج صادق امانی" اعدام و بقیه اعضای "هیاتهای موفتقه" از جمله "آیت‌الله... انواری"، "حاج مهدی عراقی"، "عسکراولادی" و... به حبسهای طولانی محکوم شدند.



روشهای جدید و بینشهای نو در جهان، نسل جدید را به راههای تازه‌ای سوق می‌دهد. "سازمان فدائیان خلق" و "سازمان مجاهدین خلق" با گرایشات متفاوت مارکسیستی و اسلامی شکل می‌گیرند و در سال ۴۴ برای اولین بار یک گروه مارکسیستی مسلح دستگیر می‌شود. "بیزن جزئی" که این گروه را بنیاد نهاده بود اگرچه همان برداشتهای حزب توده را دنبال می‌کند اما معتقد به عمل مسلحانه در برابر رژیم است. دو تن از اعضا این گروه یعنی "علی اکبر صفائی فراهانی" و "صفاری آشتیانی" به عراق و از آنجا به لبنان می‌گریزند. در اردوگاههای فلسطینی در لبنان با برداشتهای کاملاً تازه‌ای آشنا شده و با اعتقاد به طرز تفکری که در آن سالها به "تئوری کانون" مشهور بود به ایران بازمی‌گردند و می‌کوشند که یک کانون شورشی از چریکهای مسلح در شمال ایران به وجود آورده راه انقلاب کوبا را دنبال کند. گروه دیگری به پایه‌گذاری "مسعود احمدزاده"، "پرویز بویان" و "عباس مفتاحی" در همان سالها در تهران و مشهد و تبریز به وجود می‌آید. این گروه بارد نظریات "حزب توده"، "مائوئیستها" و "تئوری کانون"، تحت تاثیر موج جنگ چریک شهری که در آن روزگار سراسر آمریکای لاتین را دربر گرفته بود، مدعی طرح بینش جدیدی می‌شود. پرویز بویان در کتابی به نام "رد تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه" و مسعود احمدزاده در جزوه‌ای به نام "مبارزه مسلحانه استراتژی و تاکتیک" دیدگاهی را بنیان می‌نهند که صحنه سیاسی و تاریخ ترور ایران را سالها تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. در همین سالها سه نفر از اعضا "نهضت آزادی" به نامهای "حنیف‌نژاد"، "سعید محسن"، "علی اصغر یدیع زادگان" سازمان "مجاهدین خلق" را بنا می‌نهند. این سازمان نیز با استدلالهای دیگری و با تاکید بر تجربه گذشته و خشونت رژیم در ۱۵ خرداد به مبارزه مسلحانه روی می‌آورد.

سازمان فدائیان تئوری "تبلیغ مسلحانه" را چون وسیله‌ای برای دستیابی به تئوری انقلابی و نقد سلاحها در نظر می‌گیرد. در سال ۴۸ دو گروه احمدزاده و صفائی فراهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند و در ۱۹ بهمن ۴۹ تیم‌کوه با حمله به پاسگاه "سیاهکل" از توابع لاهیجان عمل مسلحانه را آغاز می‌کنند. تیم‌کوه منهدم می‌شود. دو نفر کشته و بقیه (۱۵ نفر) اعدام می‌شوند. روز ۱۸ فروردین

او با شاه را ازسویی اختلاف نظر در سیاست خارجی و از سوی دیگر در این رویه شاه می‌دانند که تحمل افرادی قدرتمند را در دستگاه خود نداشت. بختیار به توطئه علیه شاه متهم شد و از ایران فرار کرد. به لبنان و مصر رفت. پس از مدتی از لبنان به بغداد رسید و در آنجا دولت عراق به او پناهندگی و پایگاه داد. بختیار در عراق با ارسال مواد منفجره و فرستادن افراد خرابکار به ایران کوشید با رژیم شاه مبارزه کند. هر چند هیچ‌یک از نیروهای مخالف حاضر به همکاری با او نشد. ساواک شاه در یک طرح حساب شده یکی از عوامل خود را به عنوان پناهنده به عراق فرستاد و او سرعت در دستگاه بختیار نفوذ کرد و سرانجام در ۱۸ مرداد ۴۹ در ایالت "دیاله" در مرز عراق بختیار را در شکارگاه کشت.

با قتل بختیار برای اولین بار "پرویز ثابتی" یکی از رهبران ساواک به نام "مقام امنیتی" در تلویزیون ظاهر می‌شود و گوشه‌هایی از اقدامات بختیار علیه رژیم را فاش می‌کند. در همین مصاحبه است که "مرد هزارچهره" ساواک و حزب توده به نام مستعار "اسلامی" به عنوان یکی از رهبران مخالفان معرفی می‌شود.



از سال ۴۲ تا ۴۹ جامعه طاهرا در آرامش به سر می‌برد اما در عمق نسل دیگری شکل می‌گیرد که از هر نظر با نسلهای پیش تفاوت دارد. استقلال فکری و سیاسی از قطبهای جهانی، دوری گزیدن از الگوبرداری در بینش و عمل محور حرکت قرار می‌گیرد. سرکوب بی‌رحمانه، تجربیات گذشته، طرح



حسین علاء

روز ۲۱ فروردین ماه ۴۴ شاه برای دومین بار هدف ترور قرار می‌گیرد. "رضا شمس‌آبادی" سرباز وظیفه گارد شاهنشاهی در کاخ مرمر با مسلسل به شاه حمله می‌کند. شاه فرار کرده جان بهدر می‌برد و شمس‌آبادی به گلوله دو نفر از افراد گارد کشته می‌شود. رضا شمس‌آبادی فردی مذهبی و دارای تمایلات ملی بود. ساواک شاه نتوانست هیچ ردی از دوستان او به دست آورد. تحقیقات جز تاکید بر افکار سیاسی و مخالف شمس‌آبادی را به جایی نبرد. اما در خانه شمس‌آبادی، عکسی از یکی از دوستان او یافته شد. فرد مزبور دستگیر و پس از شکنجه اقرار کرد که هر چند از افکار و برنامه شمس‌آبادی کاملاً بی‌اطلاع بوده اما خود عضو یک شبکه مائوئیستی نوپا است. اعضا گروه مزبور دستگیر می‌شوند. این گروه را "پرویز نیکخواه" از فعالان کنفدراسیون دانشجویی خارج از کشور، پس از بازگشت به ایران تشکیل داده بود. گروه دارای تمایلات مائوئیستی بوده با هر نوع ترور مخالف و تحت تاثیر افکار "مائو" و انقلاب چین معتقد به برپائی جنگ دهقانی علیه رژیم بود. این گروه از سوی ساواک متهم به شرکت در حادثه کاخ مرمر می‌شود، اما "منصوری" یکی از اعضا گروه با ترفندی مأموران بازجوئی را قانع می‌کند که او را نزد شاه ببرند تا عاملین اصلی ترور را معرفی کند. منصوری در ملاقات با شاه واقعیت را با او در میان می‌گذارد. تحقیقات بعدی ساواک نیز حرفهای او را تایید می‌کند. اتهام توطئه علیه جان شاه از این گروه رفع و تنها به اتهام "عضویت در دسته و مردم با رویه اشتراکی" محاکمه و به زندانهای مختلف محکوم می‌شوند. پرویز نیکخواه رهبر این گروه پس از چندی با اظهار ندامت از گذشته خود از زندان آزاد شده و در ارگانهای رژیم کار می‌کند و پس از انقلاب اسلامی به جرم همکاری با رژیم شاه اعدام می‌شود. در مهرماه ۴۴ سرباز وظیفه دیگری به نام "بازانی" در یادگان باغشاه ۳ سرهنگ ارتش را با مسلسل خود می‌کشد. تحقیقات نشان می‌دهد که ترورها جنبه شخصی نداشته‌اند اما حقیقت ماجرا هرگز برای مردم قاش نمی‌شود.

سازمانهای سیاسی گذشته چون حزب توده، جنبه ملی و... از سال ۴۱ به بعد به تدریج از صحنه سیاست حذف می‌شوند. ساواک شاه با قدرت هر حرکتی را در نطفه خفه می‌کند یکی از مهم ترین ترورهای این دوره را می‌توان ترور "تیمور بختیار" به حساب آورد. در زمان نخست‌وزیری دکتر امینی از کار برکنار شد و به مخالفت با شاه برخاست. علت مخالفت

سال ۵۰ پنج نفر از اعضاء سازمان فدائیان از جمله "امیر پرویز بویان" رهبر سازمان، "رحمت پیروندیری"، "اسکندر صادقی نژاد"، "تیمسار فرسیو" را ترور می کنند. تیمسار فرسیو در سال ۱۳۴۵ به مقام دادستانی ارتش رسیده و در بسیاری از محاکمات سیاسی از جمله محاکمه گروه کاخ مرمر، گروه حزبی به عنوان دادستان شرکت داشت. در سال ۱۳۴۹ به ریاست دادرسی ارتش منصوب و حکم اعدام تیم کوه فدائیان را صادر کرده بود. رژیم برای محالجه فرسیو جراح معروف انگلیسی "دکتر گاره" را به تهران می خواند اما محالجات ثمری نمی بخشند و تیمسار می میرد. مقام امنیتی بار دیگر در تلویزیون ظاهر می شود و روز ۲۱ فروردین، سه روز پس از ترور فرسیو، برای اولین بار در تاریخ ایران اسامی و عکس نه نفر به نامهای پرویز



تیمسار فرسیو

بویان، اسکندر صادقی نژاد، جواد سلاخی، حمید اشرف، منوچهر بهائی پور، عباس مقتاحی، احمد زیرم، محمد صفاری آشتیانی، رحمت الله پیروندیری در رسانه ها و اعلانات خیابانی پخش شده و برای دستگیری هر یک از آنها ۱۰۰ هزار تومان جایزه تعیین می شود.

روز ۱۴ فروردین افراد سازمان فدائیان به کلانتری قلپک حمله کرده و یک پلیس را می کشند. جامعه آرام تکان می خورد. ۱۹ اردیبهشت کارگران کارخانه جهان چیت سر به شورش برمی دارند که پلیس شاه آنها را به گلوله می بندد. سالها بعد "مصطفی فاتح یزدی" صاحب این کارخانه به دست افراد سازمان فدائیان ترور می شود. در این میان گروهی از اعضاء و رهبران سازمان مجاهدین خلق با هجوم ساواک

دستگیر و تعدادی از کادر مرکزی آنها اعدام می شوند. سازمان پس از تجدید سازماندهی به ترور مسلحانه روی می آورد.

در ۱۰ شهریور بمبی در وزارت دارائی منفجر شده و یک نفر را می کشد. رژیم با کشتن چنگیز قبادی و اعدام برادران مفتاحی و احمدزاده گمان می برد که توانسته است سازمان فدائیان را نابود یا ضعیف کند. در ۷ دیماه بر اثر انفجار در خوابگاه دانشجویان دانشگاه شیراز دو نفر کشته می شوند و در ۲۰ دیماه گروهی مسلح از افراد فدائیان به شعبه بانک صادرات انتصابیه تهران حمله کرده رئیس بانک را (احمد علی نشید) به قتل می رسانند. شاهرخ هدایتی یکی از چریکهای که در این حمله دست داشت در ۳۰ دیماه به همراه سیروس سپهری در یک درگیری کشته می شود. ۲۸ دیماه انفجار در سفارت آمریکا و انجمن ایران و آمریکا دو نفر زخمی به جای می گذارد. در بهمن ماه رژیم طی چندین محاکمه علنی افراد دستگیر شده را به اعدام و زندانهای طولانی محکوم می کند و در ۱۰ اسفند ماه برای تأیید اقدامات و نمایش قدرت خود نظهراتی در میدان سیه به راه می اندازد. یک بمب در میدان و دو بمب در حوالی میدان منفجر و جوانی به نام "علی قیاضی" به قتل می رسد. فردای آن روز رژیم ۶ نفر از جمله رهبر سازمان فدائیان خلق مسعود احمدزاده را اعدام می کند.

سال ۵۰ با ترور و درگیریهای مسلحانه پایان می یابد و در ۱۲ اردیبهشت سال ۵۱ صدای انفجار دو بمب در محله "این هفته" و دفتر هواپیمائی انگلیس به نام "بی، او، را، سی" به وسیله سازمان مجاهدین منفجر می شود. در ۱۸ اردیبهشت "ستوان دوم جاوید" افسر شهربانی و از اعضاء تیم تعقیب "کمیته مشترک ضد خرابکاری" به دست "علی اصغر منتظر حقیقی" از اعضاء مجاهدین ترور می شود. روز بعد یک درگیری خیابانی رخ می دهد و در ۲۷ اردیبهشت انفجار یک بمب در نمایشگاه ایران در خیابان پهلوی سابق یک نفر کشته به جای می گذارد. روز ۴ خرداد ۵۱ که ۵ تن به جوخه اعدام سیرده می شوند، بمبی در "میدان شاه" سابق منفجر و یکی از ماموران شهربانی به نام "جلیل ایگکا" به قتل می رسد.



حسنعلی منصور

شاه بی اعتنا به اعتراض مردم روابط خود را با آمریکا گسترش می دهد و بویژه "نیکسون" رئیس جمهور وقت آمریکا بر آن است که از ایران "زاندانم منطقه" بسازد. ۹ خرداد ۵۱ "ریچارد نیکسون" به تهران می آید. شهردار تهران کلید طلائی شهر را به او تقدیم می کند و روز ۱۰ خرداد که تیتربزرگ روزنامه های کشور خیر از وعده نیکسون مبتنی بر "تقویت بنیه دفاعی ایران توسط آمریکا" می داد سازمان مجاهدین که دعوی اسلام و مبارزه با آمریکا را داشت، "ژنرال پرایس" یکی از افسران عالیرتبه آمریکائی در "اداره مستشاری نظامی آمریکا در ارتش ایران" را ترور می کند. بمبی در اتومبیل وی کار گذاشته شده و اتومبیل در ساعت ۷/۵ صبح منفجر می شود، ژنرال و راننده آمریکائی او را به قتل می رساند. افراد همین سازمان ۲ ساعت پیش از ترور "پرایس" بمبی در اداره اطلاعات آمریکا در خیابان صبا شمالی و نیم ساعت پس از آن بمبی در یکی از نقاط "شهرری" منفجر می کنند.

در سال ۵۰ رژیم برای مبارزه با موج مبارزه مسلحانه و هماهنگی بین نیروهای خود کمیته ای به نام "کمیته مشترک ضد خرابکاری" از ساواک، شهربانی و... تشکیل می دهد. اعضاء این کمیته که بازجو و یا عضو تیم تعقیب و دستگیری بودند، هدف ترورهای بسیاری قرار می گیرند. در ۲۵ تیرماه پلیس اعلام می کند که "عباس جمشیدی رودباری" قاتل "ستوان جاووشی" از اعضاء کمیته در درگیری خیابانی کشته شده است. سازمان مجاهدین تنها سازمان اسلامی نبود که در آن روزگار فعال بود. در سال ۵۱ گروه دیگری به نام "گروه ابودر" در



اعتقاد به خشونت بی‌گیر و دائمی داشتند توانستند با بزرگ کردن این ماجرا بهانه‌ای به دست آورند تا روشنفکرانی را که در رسانه‌های گروهی رژیم از جمله مطبوعات رخنه کرده بودند تصفیه کنند.

در ۲۹ مهرماه ۵۲ رژیم شاه "احمد آرامش" سیاستمدار قدیمی و کهنسال را در پارک هنگام قدم زدن با شلیک مسلسل ترور می‌کند. آرامش در سالهای پس از شهریور ۲۰ در کابینه قوام السلطنه رئیس سازمان برنامه و بودجه بود و در کابینه شریف‌امامی در سال ۳۹ پست وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه را داشت. گفته شد که احمد آرامش پس از چند سال زندان به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوسته و "سر قرار" کشته شده است اما این شایعه تأیید نشد و این ترور در ابهام ماند.

سازمان فدائیان سال ۵۳ با ترور "مهندس نوشیروان پور" در فروردین ماه آغاز کرد. نوشیروان پور یکی از اعضای این سازمان بود که در سال ۴۹ دستگیر و در سال ۵۱ با شرکت در یک مصاحبه تلویزیونی با اظهار ندامت و اعلام وفاداری به شاه آزاد شده بود. فدائیان او را متهم به همکاری با رژیم کرده و "مارتیک قازاریان" از اعضا سازمان او را ترور کرد. در شهریور ماه ۵۲ "مصطفی فاتح یزدی" به دست "روحی آهنگران" از اعضای فدائیان ترور می‌شود. "فاتح" سرمایه‌دار و صاحب کارخانه جهان‌چیت بود که در سال ۵۰ در شورش کارگران آن، تعدادی کشته شده بودند. این برای اولین بار بود که لبه تیز ترور متوجه صاحبان کارخانه‌ها شده بود.

مهم‌ترین ترور سیاسی سال ۵۳ را می‌توان ترور "سرتیب زندی پور" رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری به حساب آورد. "کمیته مشترک" مهم‌ترین و فعال‌ترین سازمان رژیم در مبارزه با مخالفان خود بود و براساس الگوهای آمریکای لاتین سازماندهی شده بود. ترور "سرتیب زندی پور" خشم بسیاری را در میان اعضا این کمیته برانگیخت و یکی از دلایل اقدام آنها به کشتن ۹ نفر از زندانیان سیاسی بود. در ۳۱ تیرماه ۷ نفر در همدان رئیس بانک صادرات را ترور می‌کنند و در ۹ دیماه یکی از مشهورترین سربازجویان کمیته مشترک ضد خرابکاری و ساواک به نام "نیک طبع" در انفجار اتومبیل به دست سازمان فدائیان در میدان توپخانه به قتل می‌رسد. سال ۵۴ نیز از نظر ترور برای رژیم سالی

ساله آمریکائی به نام "لوتیس هاوگینز" را در خیابان عباس‌آباد به قتل می‌رساند. رژیم برمی‌آشوبد، تعقیب‌ها جدی‌تر می‌شود و در ۲۵ خرداد "رضا رضائی" رهبر سازمان مجاهدین را در خیابان غیائی در یک درگیری می‌کشد. اسلحه سرتیب طاهری را نزد او می‌یابند. در خرداد ۵۲ پلیس یک گروه چریکی را که با گروههای چریکی ترکیه ارتباط داشت کشف و "نادر شایگان"، "شام آسی"، "حسن رومینا" و "نادر عطائی" اعضا آن را در درگیری به قتل می‌رساند و در ۲۶ همان ماه سه ناشناس در بازار قم با اسلحه سرد به پاسپاتی به نام "مدنی" حمله کرده او را کشته و اسلحه او را با خود می‌برند. هرچند رژیم بیشتر عملیات ضد چریکی خود را در "کمیته مشترک" متمرکز کرده بود اما "ساواک" خود مستقلاً به کشف و نابودی



سرتیب طاهری

گروههای سیاسی می‌پرداخت. در ۱۰ مهرماه ۵۲ ساواک به یکی از موفقیت‌های بزرگ خود رسیده، دامی را که خود گسترده بود جمع می‌کند. در این روز اعلام می‌شود که توطئه قتل "فرح" زن شاه که می‌رفت به ملکه‌ای مقتدر تبدیل شود کشف شده و ۱۲ نفر از جمله "کرامت دانشیان"، "خسرو گل‌سرخی" و... دستگیر می‌شوند. بعدها پس از یک محاکمه جنجالی که برای اولین بار مدافعات یک متهم سیاسی علیه رژیم که حاوی حمله به رژیم بود یعنی مدافعات گل‌سرخی از تلویزیون و رسانه‌ها تاحدودی پخش می‌شود، خسرو گل‌سرخی و کرامت دانشیان اعدام می‌شوند. خسرو گل‌سرخی محبوبیت بسیاری در میان مردم می‌یابد. و این گروه به نام گروه گل‌سرخی مشهور می‌شود. کشف این گروه یک نتیجه دیگر نیز دارد. "جناح ثابتی" در ساواک که

نہاوند شکل می‌گیرد. این گروه با آتش زدن اتومبیل ژاندارمری نہاوند و ترور یک "سرمایه‌دار نہاوندی" حرکت خود را آغاز و ۶ نفر از اعضا آن در بہمن ماه ۵۲ اعدام می‌شوند. در این میان گروه دیگری با شی مبارزه مسلحانه بہ رهبری "مصطفی شاعیان" کہ با متهم کردن سازمان فدائیان بہ "گرایش استالینستی" از آن جدا شدہ بود. شکل می‌گیرد. این گروه در ۱۸ فروردین ۵۱ بمبی در هتل شاه عباس اصفہان منفجر می‌کند کہ بہ مرگ شخصی بہ نام "عبدالرسول" منجر می‌شود. ۲۴ تیرماه پلیس اعلام می‌کند کہ این سازمان را کہ در حال طرح ریزی انفجار در کارخانہ ذوب آهن اصفہان بودہ است منہدم کردہ است.

در مرداد ماه ہمین سال روزنامہ‌ها خبر از کشتہ شدن فرخ سپہری، مہدی فضیلت کلام از اعضا سازمان فدائیان می‌دهند.

در ۱۶ مردادماه روزنامہ‌ها اعلام می‌کنند کہ شخصی بہ نام "سعید صفار" هنگام بمب گذاری در یکی از سینماہای تہران کشتہ شدہ است، دو روز بعد انفجاری در انجمن ایران و آمریکای شیراز، شہر را تکان می‌دهد و در ۱۹ بہمن بمبی در طبقہ ششم فروشگاه کوروش تہران منفجر می‌شود. و بالاخرہ در ۲۲ مرداد ترور "سرتیب طاهری" جنجالی بزرگ بہرہ می‌اندازد. سرتیب طاهری یکی از اعضا بلند مرتبہ کمیته مشترک ضد خرابکاری و کسی بود کہ در ۱۵ خرداد در قم و تہران جنایات بسیاری علیہ مردم مرتکب شدہ بود. دو نفر از اعضا سازمان مجاہدین در لباس کارگر رنگ کار و سوار بر یک موتورسیکلت در ساعات اولیہ صبح سرتیب طاهری را در تہران پارس ترور می‌کنند. در ۱۴ مہرمہ پلیس اعلام می‌کند کہ "محمد مفیدی" یکی از ضاربین سرتیب طاهری را دستگیر و در ۲۱ دیماه او و باقر عباسی را اعدام می‌کند. همان روز یکی از ماوران کمیته مشترک بہ نام "زیدی دوست" با شلیک چند گلولہ مجروح می‌شود و در اول شهریور یکی دیگر از ہمکاران او بہ نام "علی اکبر بابازادہ" در خیابان ایران مہر کشتہ می‌شود. روز ۱۶ شهریور "مہدی رضائی" عضو سازمان مجاہدین کہ در یک دادگاہ علنی محاکمہ شدہ بود اعدام می‌شود.

در حالی کہ رژیم در فروردین ۵۳ خبر از آموزش چریکهای ایرانی در پایگاہهای لیبی می‌دهد احمد احمدی بہ جرم انفجار در استانداری سنج و بمب‌بازایی فیض آباد در اردیبهشت ماه اعدام می‌شود. ۱۲ خرداد ۵۲ سازمان مجاہدین بار دیگر ترور نظامیان آمریکائی را از سر می‌گیرد و یک سرہنگ ۴۲



مرتضی مطهری

پس از انقلاب به دو شاخه شدن آن منجر می شود.

در سال ۵۶ رژیم اعلام می کند که گروهی در "فهدریجان" استان اصفهان با انگیزه های مذهبی "آیتا... شمس آبادی" را ترور می کنند. اعضای این گروه از جمله "مهدی هاشمی" دستگیر و به زندان محکوم می شوند. سرانجام انقلاب آغاز شده و مبارزه علیه رژیم به راهی یکسره متفاوت گام می گذارد. چند ترور از جمله حمله ۳ تن از سربازان گارد لویزان به فرماندهان خود، قتل یک آمریکایی در کرمان، حمله به مرکز ژاندارمری و یک کلانتری در خیابان انقلاب، ترور تیمسار بدره ای و بیگیری از جمله حوادثی است که باید آن را در جریان انقلاب بررسی کرد.

پس از انقلاب اسلامی

نگاهی به تقویم ده ساله گذشته ایران نشان می دهد که چند سال نخست پس از انقلاب از حیث ترورهای سیاسی چه دوره هولناکی بوده است.

در طول تاریخ ایران هیچ برهه ای تا این اندازه وحشتناک نبوده و در این سالها جمهوری نوپا حوادث خطیری را پشت سر گذاشته است.

اوج این ترورها سال ۶۰ بوده، بطوری که در تمام طول تاریخ شاید سالی مشابه سال ۶۰ نمی توان یافت. با وجود این هرچه از این سال دورتر می شویم، حوادث و ترورها نیز کمتر می شود به گونه ای که از سال ۶۴ می توان ترورها را خاتمه یافته تلقی کرد.

به وجود می آورد که وظیفه آن شناسایی افراد مخالف بود. این سازمان توانست بسیاری از گروههای مخالف را شناسایی کرده و عباس شهریاری اعتماد کامل حزب توده را جلب کرده و بسیاری از اعضا این حزب در داخل کشور و برخی از فرستادگان این حزب به داخل کشور را به دام ساواک کشیده بود.

در همین سال بار دیگر ترور درون سازمانی به عنوان راه حل اختلاف عقیدتی چهره خود را نشان می دهد. در سازمان مجاهدین دودستگی به وجود می آید. گروهی به رهبری "تقی شهرام" با انتشار "جزوه سبز" اعلام می کنند که به مارکسیسم گرویده اند. اینان یکی از رهبران سازمان را که با آنان از در مخالفت درآمده بود به نام "شریف واقفی" ترور کرده و او را ناجوانمردانه می کشند. این آخرین باری است که نام این سازمان تا پیش از انقلاب در صحنه ترور سیاسی شنیده می شود. اختلافات داخلی که به شیوه ای نادرست به جان سازمان افتاد گرفتاری هر دو جناح را سبب شد.

سال ۵۵ یک ترور مهم دیگر رخ می دهد و آن ترور "سرهنگ غلامرضا فرداد" رئیس کلانتری قلهک به دست سازمان فدائیان خلق است. در این سال پلیس با ترقندی زیرکانه می تواند ضربات کاری بر پیکر سازمان فرود آورد. در ۲۶ اردیبهشت ۱۱ نفر در ۲۹ آبان ۱۰ نفر از اعضا سازمان در درگیری کشته می شوند. در پایان همین درگیریها است که "حمید اشرف" رهبر این سازمان که از سال ۴۹ تحت تعقیب پلیس بود کشته می شود و از این پس سازمان فدائیان نیز نمی تواند در صحنه فعال بماند. گرایشات توده ای در این سازمان رشد کرده و سرانجام



دکتر مفتاح

بر در در سر بود. در فروردین ماه آن سال "سروان نوروزی" رئیس گارد دانشگاه صنعتی شریف واقفی (آریامهر سابق) که در چند اعتصاب دانشجویان را به شدت سرکوب کرده بود، به دست سازمان فدائیان ترور می شود. بعدها رژیم اعلام می کند که فردی به نام محمد معصوم خانی از اعضا آن سازمان عامل این ترور بوده است. ترور "سرتیپ زندی پور"، "نیک طبع" و دیگر اعضا کمیته و دلایل پیچیده دیگری سبب شد که در ۴ فروردین سال ۷۰۵۴ نفر از اعضا سازمان فدائیان به نامهای "بیزن جزنی"، "مشعوف کلانتری"، "محمد چوپان زاده"، "احمد جلیل افشار"، "عزیز سرمدی"، "حسن ضیا ظریفی" که سالها در زندان بسر برده و مدت محکومیت آنها رو به پایان بود و ۲ نفر از رهبران مجاهدین به نامهای "کاظم ذوالنوار" و "مصطفی خوشدل" را به قتل برساند. در روزنامه ها اعلام می شود که این زندانیان قصد فرار داشته اند، اما هیچ کس باور نکرده و پس از انقلاب نیز حقیقت مساله برهمگان روشن می شود.



گرایش به ترور و مبارزه مسلحانه در میان افشار گوناگون جوانان، افزایش می یابد. در ۳۰ اردیبهشت ماه "کاترین عدل" (دختر پرفسور عدل از نزدیکان شاه) "سرهنگ رضائی" فرمانده ژاندارمری قزوین را در غاری در "خرم دره" به قتل می رساند و شوهر او "بهمن کاشانی" (پسر سیهبد حجت کاشانی از از امرای مهم ارتش) که در این حمله دست داشت در تهران کشته می شود. درباره این گروه اطلاعات چندی منتشر نمی شود. سازمان مجاهدین ترور آمریکائیان را ادامه داده و در ۳۱ اردیبهشت ۵۴ دو افسر آمریکایی نیروی هوایی ارتش را ترور می کند. در مرداد ماه همان سال نیز سه افسر آمریکایی به نامهای "جک ترولبل"، "ای، شفر" و "جونز" که در سیستم جاسوسی IBOS فعالند را به قتل می رساند. در همین سال "حسن حسنان" مترجم سفارت آمریکا نیز ترور می شود.

سازمان فدائیان در ادامه حملات خود "عباس شهریاری" معروف به "اسلامی" و مرد هزار چهره "ساواک و حزب توده را در سال ۵۴ ترور می کند. عباس شهریاری در سالهای پیش از ۴۹ عضو ساواک بوده و سازمانی به نام تشکیلات تهران حزب توده را



نخستین کسی که پس از استقرار جمهوری اسلامی ترور شد، سپهبد قزنی بود. گروه فرقان ترورهای خود را با سپهبد قزنی آغاز کرد که رئیس ستاد مشترک ارتش بود. این ترور سر و صدای بسیار برانگیخت اما نام گروه فرقان با ترور استاد مطهری بود که بر سر زبانها افتاد. ۹ روز پس از ترور قزنی، یکی از افراد همان گروه، چهره درخشان جمهوری اسلامی و رئیس شورای انقلاب را دم در خانه‌اش با تبرزد و جامعه را که پس از انقلاب در برخوردها و جدلهای فکری غرق بود، در ترس و وا همه فرو برد. شهید مطهری از یاران امام و از دوستان آیت... منتظری (۱۱ سال با وی هم حجره بود) و عضو موثر انقلاب به شمار می‌آمد. او از جریان ۱۵ خرداد سال ۴۲ مبارزه را آغاز کرده بود سالها زندان کشیده بود و در اوج انقلاب ایران، هنگامی که امام در پاریس به سر می‌برد، وارد پاریس شده، با حکم شورای انقلاب به تهران بازگشته بود. اهمیت و عزت مطهری نزد امام چندان بود که سرودی که در سوگ او ساخته شد غمگانه می‌گفت "بی‌سو رهبر سیه‌حامه بوشید".

مطهری متولد ۱۳۳۸ هجری قمری در فریمان مشهد، صاحب کتب بسیار در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فلسفی و علاوه بر آنها حافظ شانس بزرگی بود. نوشته او درباره "حافظ که پس از شهادتش به چاپ رسید" نشانگانه راز نام دارد و به شناخت دقیق از حافظ کمک می‌کند.

هنوز داغ مرگ شهید مطهری برای جمهوری نو بنیاد اسلامی تازه بود، که ترور دیگری اتفاق افتاد.

این بار هاشمی رفسنجانی رئیس بعدی مجلس شورای اسلامی در هدف بود، گروه فرقان با هدف از میان برداشتن جمهوری اسلامی که خود در اعلامیه‌هایش آن را "حاکمیت آخوندیسم تبهکار" (نقل از مجله شاهد) می‌نامید از طریق محو فیزیکی چهره‌هایش به میدان آمده بود. اما پس از ناکام ماندن این ترور، در واقع این خود گروه بود که زوالش آغاز شد. بعد از ترور نافرجام هاشمی رفسنجانی در سوم خرداد ۵۸ گروه فرقان دست به ترورهای دیگری زد، اما کاری از پیش نبرد. ترور مهدی عراقی و پسرش در چهارم شهریور ۵۸، ترور آیت... قاضی طباطبایی در ۱۰ آبان همان سال و سرانجام ترور دکتر مفتاح در ۲۷ آذر ۵۸ آخرین ترورهای این گروه به حساب می‌آیند. پس از آن اعضای گروه که احمدگودرزی رهبری آن را به عهده داشت دستگیر، محاکمه و اعدام شدند.

دکتر مفتاح از یاران نزدیک امام و بانی اصلی راه‌پیمایی ۱۷ شهریور سال ۵۷ از قیصریه

بود. هم او در بهشت‌زهرا، هنگامی که رهبر انقلاب پس از ورود به تهران از فرودگاه مهرآباد یکسر به آنجا رفت، در کنار ایشان بود. حاج مهدی عراقی، یکی از آخرین هدف‌های گروه، از فدائیان اسلام بود که در زمان حیات نواب صفوی تحت رهبری او عمل می‌کرد.

عراقی در جریان ترور عبدالرحمن هزیر که توسط فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۹ انجام شد با سید حسن امامی قاتل هزیر رابطه‌ای نزدیک داشت اما پس از اعدام نواب صفوی او به گروه هیات مولفغه پیوست که مرکب بود از کمیته انتقام، کمیته پشتیبانی، کمیته تدارکات و چند گروه دیگر که با یکدیگر ائتلاف کرده بودند. همین گروه بود که به ترور منصور به دست محمد بخاراشی اقدام کرد. پس از ترور منصور، اندرزگو یکی از یاران مبارز و مشهور گروه مخفی شد و تا پایان عمر مخفیانه به سر برد و سرانجام در درگیری با مأموران ساواک شهید شد. عراقی پس از واقعه ترور منصور به همراه مرتضی نیک‌نژاد، صادق امامی، رضا صفا و هرنندی دستگیر و به اعدام محکوم شد، اما با یک درجه تخفیف زندانی ابد گردید. او بالاخره در سال ۱۳۵۵ از زندان رهایی یافت و بار دیگر به فعالیتهای سیاسی روی آورد و در طول انقلاب ایران نقش خود را ایفا کرد. در دوره نخست‌وزیری بختیار از او اشاره به اقدامات فدائیان اسلام گفته بود: "ما تا کنون چهار نخست‌وزیر را اعدام کرده و اعدام پنجمین هم برای ما آسان است" و این گفته به وسیله خبرگزاریها به سراسر جهان مخابره شده بود. پس از انقلاب، شهید عراقی در موسسه کیهان حضور یافت و در سوم یا چهارم شهریور ۵۸ به همراه فرزندش خمام، در یک اتومبیل پیکان به گلوله بسته شد.



سپهبد قزنی

این پایان ماجرای گروه فرقان است، اما نه پایان تروریسم در ایران. گروه فرقان، گروه کوچک، نوپا، کم تجربه و ناتوانی بود. پس از این، گروه دیگری به ترور روی آورد که هم از تواناییهای بیشتر و هم از تجربه درازمدتی بهره‌مند بود. چپها که پیش از انقلاب، ترورهای بسیاری را برنامه‌ریزی کرده و به اصطلاح خود تبلیغ مسلحانه را پایه‌ریزی کرده بودند. پس از انقلاب دست به ترور زدند، اما "منافقین" همه مهارتهای پیش از انقلاب و تواناییهای به دست آمده در انقلاب را بر سر این کار نهادند.

سال ۵۹ سال بحثها و درگیریهای سیاسی در کشاکش جنگ عراق و ایران بود. جمهوری اسلامی از یک سو با کمک مردم در جبهه‌های جنگ با عراق درگیری داشت و از سوی دیگر در جبهه داخلی با بنی صدر و سازمانهای گوناگون چپ و مخالف که به نظرشان دیکراسی در حال احتضار بود، روزها و ماههای سال ۵۹ زمینه‌ساز درگیریهای سال ۶۰ بود، اما خود ترور مهمی را به یاد ندارد. هرچه در سال ۵۹ جدل و جدال سیاسی و فکری در سطح دانشگاه و غیر دانشگاه جریان داشت، سال ۶۰ سال خانمان براندازی بود. شاید در تمام طول تاریخ ایران، از حیات درگیریها و ترورها، سالی مشابه سال ۶۰ نمی‌توان یافت. حملات علیه حکومت، در این سال چندان هول‌انگیز بود که به واقع اگر حکومت از پشتیبانی مردم مسلمان برخوردار نبود، فرو می‌ریخت. نخستین ترور این سال، ترور مولوی فیض محمد حسین بر در بلوچستان در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ثبت شده است. اما ترورهای مهم را باید در تهران جستجو کرد: روز ششم تیر ماه به جان حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای رئیس‌جمهور بعدی سوء قصد شد. پیش از آن ترورها و درگیریهای خیابانی آغاز شده بود، اما نه در این سطح. مثلاً علی‌مازندرانی سرپرست سازمان شهرستانهای بنیاد شهید در یک کارزار خیابانی با ۲۱ ضربه چاقوی موکت‌بری کشته شده بود (۳۰ خرداد ۶۰) اما حمله به مقامات درجه اول پس از یاشیدگی گروه فرقان سابقه نداشت. حمله نافرجام به خامنه‌ای به هنگام سخنرانی و با بمبی که در ضبط صوت کار گذاشته شده بود، صورت گرفت. این بمب هر چند آسیب جدی به حجت‌الاسلام خامنه‌ای وارد آورد اما او را از افتادن در تله انفجاری تیر رها نید. اگر او در این روز آسیب نمی‌دید و بستری نمی‌شد، به احتمال قریب به یقین در انفجار ساختمان جمهوری اسلامی در خیابان



آباد نیز در میان شهدای ۷ تیر بود. محمد منتظری بنیانگذار مجله‌الشهبید و برقرارکننده ارتباط با نهضت‌های آزادی‌بخش جهان بود. درباره او گفته شده است که سپاه پاسداران فکر او بود که به وسیله استاد مطهری با امام در میان گذاشته شد.

دکتر بهشتی که در کانون این توطئه قرار داشت در ۱۳۰۷ در شهر اصفهان در محله لومیان متولد شد و از سال ۱۳۲۵ به قم رفت. نخست به تحصیلات حوزه‌ای پرداخت ولی از ۱۳۲۷ تصمیم گرفت تحصیلات جدید را دنبال کند و دیپلم ادبی بگیرد. با دریافت دیپلم وارد دانشکده معقول و منقول (الهیات بغدادی و امروزی) شد و پس از اخذ مدرک لیسانس در ۱۳۳۰ به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم به تدریس پرداخت. در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ دوره دکتری فلسفه را در همان دانشکده گذراند و در ۱۳۴۳ به عنوان روحانی‌ای که ضمناً "تحصیلات دانشگاهی داشت به هامبورگ رفت و مسجد آنجا را که از سوی آیت... بروجردی بنیاد شده بود، سرپرستی کرد. در سال ۱۳۴۹ به تهران بازگشت و به فعالیتهای خود ادامه داد. اما تا سال انقلاب شهرت او چندان زیاد نبود. در آن سال نام او به عنوان نماینده یکی از نمایندگان آیت... خمینی بر سر زبانها افتاد و گروه گروه به دیدار او شتافتند. پس از عزیمت امام به پاریس، بهشتی نیز به آنجا رفت و "هسته" شورای انقلاب تشکیل شد.

این هسته اصلی مرکب بود از مطهری، دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، محمدجواد باهنر که بعد خائنه‌ای و طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سخایی و



دکتر بهشتی

امیرکبیر که روز پس از آن (۷ تیرماه) صورت گرفت، از دست می‌رفت. خرابکاری در مقرر حزب جمهوری اسلامی و انفجار عظیمی که در آن رخ داد، به شهادت دکتر بهشتی مغز متفکر جمهوری و شمار بسیاری از یاران او که به ۷۲ تن شهرت یافتند، انجامید. در این انفجار جز دکتر بهشتی چند وزیر و معاون وزیر از دست رفتند که از جمله آنان می‌توان از دکتر محمود قندی وزیر پست و تلگراف، عباسپور وزیر نیرو، موسی کلانتری وزیر راه، محمدعلی فیاض‌بخش وزیر بهزیستی، عبدالحمید دیالمه وزیر... حسن عضدی معاون وزیر علوم و رئیس سازمان امور دانشجویان نام برد. علاوه بر این محمد منتظری فرزند آیت... منتظری و نماینده مجلس از شهرستان نجف-

عده‌ای دیگر بدان افزوده شدند. دکتر بهشتی پس از انقلاب اسلامی عضو مجلس خبرگان و تشویرسین جمهوری اسلامی بود و از دست دادن او به مثابه از دست دادن مهمترین چهره حکومت نوین یاد به شمار می‌آید. از کارهای او بسیار و از آن جمله اداره مجلس خبرگان شهرت دارد.

هنوز احساد شهدای ۷ تیر از زیر آوار بیرون آورده نشده بود که پرویز کچوشی (رئیس



محمد جواد باهنر

زمانه شد از درد او برخوردار شویم. تو گفتی که هامون بی‌آمد به جوش پیش‌تر از رستم، افسانه تاریخی ایرانیان ترور ایرج را به یاد دارد. سومین پسر فریدون - همان که بر ضحاک پیروز آمد - که فریدون سلطنت ایران را به او بخشید. اما برادران بزرگ مسلم و تور بر این حصه رشک آوردند و ایرج را ترور کردند. نخستین ترور سیاسی تاریخ مدون فلات ایران، ترور گئوماتای غاصب به دست داریوش است. پس از او خشایارشا و پسرش داریوش که به دست خواجه‌سرای دربار ترور شد. آن گاه نوبت به اردشیر رسید که باز خواجه قصر او را شبانه کشت. همین خواجه، بعداً در زمانی که می‌خواست داریوش - آخرین پادشاه هخامنشی - را با زهر بکشد، با همان زهر کشته شد.

پیشینه ترورهای سیاسی را باید در مرز افسانه و تاریخ، آن جا که سایه روشن‌های تاریخ می‌تواند تلقی شود، آغاز کرد. در ایران ما، مهمتر از همه شاید کشته شدن رستم را بتوان به نوعی ترور به حساب آورد.

آن جهان پهلوان، آن تهمتن، آن که فردوسی همه هنر خود را در ترسیم قدرت او دید، ناگزیر می‌بایست روزی از جهان می‌رفت، به اندازه نسلی مانده بود، اما قهرمان شاهنامه نه می‌توانست در جنگی مغلوب شود، نه سزاوار بود که در بستر بمیرد. پس سغاد، نابرداری رستم که از ازدواج زال با کنیزکی بیگانه متولد شده بود، خدعهای چید، رستم را به جنگلهای کابل کشید، در آنجا دام نهاده بود: چامه‌هایی پر از نیزه و خنجر. رخسایستاد ولی رستم نهیب زد. حیوان با سر به چاه در افتاد. نیزه‌ها و خنجرها تن رستم را درید.

اشارتی به گذشته ترور در ایران

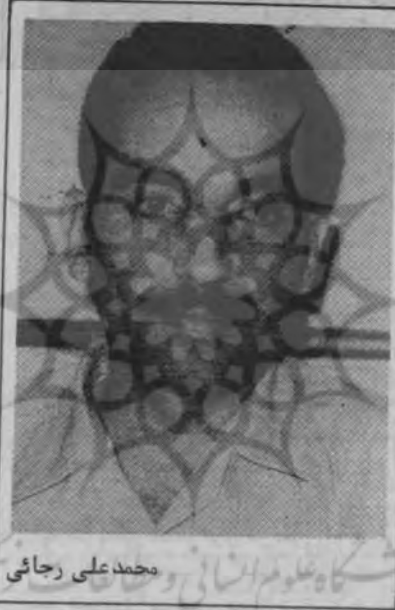
تاریخ ترور، آنهم ترور مردان سیاست یا ترورهای سیاسی به تاریخ سیاست و مدنیت پیوند دارد. گوئی از آن زمان که انسان قدرت را شناخت و حاکم شد، جنگ و ترور هم خود را شناساند.



شدند و این آخرین ضربه هولناکی بود که جمهوری اسلامی به خود دید. ضربهای که در آن رئیس جمهوری و نخست وزیر کشور با هم از دست رفتند.



محمدعلی رجائی در ۱۳۱۴ در قزوین زاده شد. جوانی را در فقر و فاقه گذراند. خودش تعریف کرده است که به اتفاق دوستی "به جنوب شهر می رفتیم و جنسی هم که برای فروش داشتیم، از این قابلمه ها و بادیه های



محمدعلی رجائی

زندانی اوین؟) مورد سوء قصد قرار گرفت. این ترور هرچند شاید در نوع خود مهم بود، اما هرگز به پرسروصدایی ترور حسن آیت نبود که حدود یک ماه پس از آن و در تاریخ ۱۴ مرداد ۶۰ صورت گرفت. دکتر حسن آیت نماینده مجلس شورای اسلامی و یکی از چهره های آشکارا مخالف بنی صدر بود. بنی صدر بسیار کوشیده بود تا با دیدار با او بر اختلافها نقطه پایانی بگذارد و او را به منزل خود دعوت کرده بود اما او سر باز زده بود. ملاقات هر آینه در منزل دوستی مشترک انجام گرفته بود ولی اختلافها همچنان باقی بود. دکتر آیت با تاریخ معاصر آشنایی کافی داشت و به گفته دکتر جاسی معاون نخست وزیر و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی به "دائرة المعارف رجال سیاسی ایران" شهرت داشت. او در ۱۳۱۷ در نجف آباد در یک خانواده مذهبی زاده شده بود و پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه تحصیلات عالی را در رشته های علوم اجتماعی و حقوق به پایان برده بود. پس از انقلاب نماینده مردم نجف آباد و مجلس خبرگان بود و سپس به نمایندگی از تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. دکتر جاسی دوست نزدیک او درباره او گفته است که "بیشترین زمینه را برای شناخت بنی صدر، آیت فراهم کرد". بنی صدر اول تیرماه ۶۰ عزل شد و پس از مدتی رجائی که در آن زمان نخست وزیر بود، به کاخ ریاست جمهوری راه یافت و محمدحواد باهنر یار دیرین بهشتی و عضو شورای انقلاب در مقام نخست وزیر قرار گرفت، اما هر دو به اتفاق سرهنگ وحید دستگردی رئیس شهربانی جمهوری اسلامی در واقعه انفجار نخست وزیر در تاریخ ۸ شهریور ۶۰ شهید

آلومینیومی که ارزان قیمت بود می خریدیم و در اطراف تهران، بخصوص به کارگران کوره یز-خانه می فروختیم" (شاهد شماره ۹) با مدرک ششم ابتدایی وارد نیروی هوایی شد و پس از مدتی شروع به همکاری با فدائیان اسلام کرد. با آقای طالقانی آشنا شد و از محضر ایشان سود برد. بعدها در دانشسرای عالی قبول و در سال ۳۸ فارغ التحصیل شد. وقتی مهتدس بازرگان نهضت آزادی را تشکیل داد بدان پیوست. خود گفته است: "ما جزو نفرات اولی بودیم که در نهضت آزادی ثبت نام کردیم". از سال ۴۶ به اتفاق آقای فارسی و باهنر بقایای هیات مؤتلفه را اداره می کرد و به اتفاق هاشمی رفسنجانی و دیگران مدرسه رفاه را بنیاد گذاشت. بعدها به زندان افتاد و در آبان ۵۷ از زندان آزاد شد. پس از انقلاب وارد مجلس شورای اسلامی شد و از آنجا به وزارت آموزش و پرورش رفت. سپس به نخست وزیر رسید و سرانجام پس از عزل بنی صدر وارد کاخ ریاست جمهوری شد و این در مرداد ۱۳۶۰ بود که دیر نیافتید.

دکتر محمدحواد باهنر که همراه رجائی در انفجار نخست وزیر به شهادت رسید، هم سن او و متولد کرمان بود. از مهرماه ۳۲ به قم رفت و از شاگردان امام بود (۷ سال) در سال ۳۳ دیپلم متفرقه گرفت و وارد دانشکده الهیات شد و تا دوره دکتری تحصیل کرد. بعدها به قسمت برنامه ریزی آموزش و پرورش راه یافت و به اتفاق دکتر بهشتی کتابهای دینی را تا آخرین سالهای دبیرستان تالیف کرد. او از

نوبت به آل زبیر رسید که سرسلسله شان مودآویج را ترکان در اصفهان و در حمام ترور کردند. در دوران غزنویان، سلطان محمود از دو سه ترور جان سالم به در برد. اما مسعود فرزندش در سوء قصدی کشته شد.

اما به دوران سلجوقیان، نخستین گروه تروریستی یا به عرصه نهاد که به روایتی نخستین حزب سیاسی و انقلابی و به تعبیری نخستین گروه قیام مسلحانه و ترور در تاریخ ایران است. اسماعیلیه و رهبرش حسن صباح در دوران آلبارسلان و ملکشاه سلجوقی چنان خوفی را در دلها انداخته بود که کسی آرام نبود. چنان که به ترور خواجه نظام الملک وزیر نیز اقدام کردند. بعداً در جنگ بین برکیارق و برادرش سلطان محمود، اسماعیلیه یکی یکی سران لشکر محمود را کشتند، آنقدر که برکیارق پیروز شد، ولی او و سران سپاهش

در دوران اشکانیان اولین ترور سیاسی توسط پسران فرهاد سوم صورت گرفت که پدر خود را کشتند. در این سلسله چند پادشاه با سم، یا قیر در شکارگاه ترور شدند.

در دوران ساسانیان، نخستین ترور توسط مانی صورت گرفت که بهرام اول را کشت. بعد از آن یزدگرد بود که در اثر سوء قصدی کشته شد و اعلام کردند اسب به او لگد انداخته است! با آمدن مسلمانان به ایران در دوران خلافت عمر، دولت ساسانی پایان گرفت. این عمر، اولین کسی در تاریخ اسلام بود که ترور شد. او با ضربه ابولؤلؤ (فیروز ایرانی) کشته شد. پس از او علی (ع) امیرالمومنین به ضربه ابن ملجم از جهان درگذشت و این دومین ترور بزرگ جهان اسلام بود. از سلسله های پس از اسلام در ایران اسماعیل سامانی به وسیله غلامانش در شکارگاه ترور شد. آنگاه

نیز از ترس اسماعیلیان شبها با زره می خوابیدند در بین اما مان شیعه - جانشینان پیغمبر - پس از ترور حضرت امیرالمومنین، فرزندش امام حسن مجتبی نیز به دست همسر خود به شهادت رسید.

از میان سلسله سلاطین فقط صفویه، بدون ترور سیاسی بزرگ روزگار گذراند. پس از آن نادرشاه افشار، نیمه شبی توسط سرداران ایرانیش در رختخواب کشته شد. در زمان زندیه نیز فقط ترور زکی خان برادر کریم خان زند که پس از او خیال سلطنت داشت ترور سیاسی پر سر و صدایی بود.





سید عبدالکریم هاشمی نژاد

اعضای شورای انقلاب بود و از جمله کسانی که مقدمات تاسیس حزب جمهوری اسلامی را فراهم کرد.

این همه حوادث هولناک گذشته بود و سال هنوز از نیمه نگذشته بود. شش روز پس از انفجار نخست‌وزیری، آیت... قدوسی دادستان کل انقلاب در یک انفجار مهیب در دفتر خود واقع در چهارراه قصر شهید شد. (۱۴ شهریور ۶۰) او داماد علامه سید محمد حسین طباطبائی صاحب تفسیرالمیزان و از شاگردان او بود. درست شش روز بعد، یعنی در بیستم شهریورماه همان سال آیت... مدنی امام جمعه و نماینده امام در تبریز یا نارنجک ترور و شهید محراب شد. علاوه بر او سه تن دیگر به شهیدان محراب معروف شده‌اند که در جای خود به‌تان خواهیم پرداخت. آیت... مدنی در آذرشهر متولد شده و در نجف اشرف تحصیلات خود را به پایان برده بود. او در سال ۵۰ به‌امر امام جهت تدریس علوم دینی به‌خرم‌آباد رفت و حوزه علمیه کمالیه را تاسیس کرد. بعد بر اثر فعالیتها به‌نورآباد مستنی، گنبدکاوس، بندر کنگان و مهاباد تبعید شد و در اوج انقلاب به‌قم بازگشت. پس از انقلاب از همدان به‌مجلس خبرگان رفت و پس از شهادت آیت... قاضی طباطبائی به سمت امام جمعه تبریز منصوب شد.



۱۸ روز پس از این انفجار در غرب، نارنجک دیگری در شرق ایران، در مشهد حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد را

به‌شهادت رساند. سخنرانیهای او معروف است. نماینده مجلس خبرگان و دبیر حزب جمهوری اسلامی استان خراسان بود، اما شهرتش بیشتر به‌کتابهایی است که نوشته است. مناظره دکتر و پیر او پیش از انقلاب در بین عده‌کثیری نفوذ داشت و مورد علاقه بود. پاسخ به‌مشکلات جوانان - اصول پنجگانه اعتقادات - راه‌سوم بین کمونیسم و سرمایه‌داری - درسهایی از قرآن و درسی که حسین به‌انسانها آموخت از دیگر آثار او بشمارند.

در تاریخ ترور شهید هاشمی نژاد اتفاق دیگری افتاد که هر چند در تاریخ تروریسم جایی ندارد ولی اشاره بدان اوضاع آن روزها را نمایان خواهد ساخت: سقوط هواپیمای حامل گروهی از جمله چهار تن از سرداران سپاه و ارتش در کهریزک هنگام بازگشت از اهواز. در این سقوط تیمسار فلاحی رئیس ستاد مشترک، سرهنگ نامجو وزیر دفاع، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی و یوسف کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران از جمله شهیدان بودند.



پس از آیت... مدنی، نخستین کسی که از بین ائمه جمعه به‌شهادت رسید، آیت... دستغیب بود که در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۶۰ هنگامی که به‌قصد اقامه نماز جمعه همراه پاسداران و دوستان خویش منزل را ترک گفته بود، بر اثر انفجار بمبی بسیار قوی در بین راه کشته شد. آیت... دستغیب در شیراز متولد شد. او نیز همچون آیت... مدنی تحصیلات خود را در نجف گذرانیده بود و نماینده امام و امام جمعه شیراز بود.

در کنار این ترورهای مهم، البته ترور - های دیگری در سطح شهرها و... انجام می - گرفت که هیچکدام آنها نادیده گرفته نمی - است، اما دسترسی به‌همه آن موارد به‌تحقیق و جستجویی دراز مدت نیازمند است. تنها برای آنکه روشن شود درگیری تا چه اندازه سراسری بوده به چند مورد اشاره می‌شود: ترور حجت‌الاسلام بخردیان سرپرست بنیاد شهید بهبهان در ۱۲ مرداد ۶۰ - عبدالحسین مبشر سرپرست بنیاد شهید خرم‌آباد ۶ مهرماه ۶۰ - مجتبی استکی نماینده مجلس شورای اسلامی در اول دیماه ۶۰ در شهرکرد - و محمد تقی بشارتی نماینده مجلس در ۷ دیماه ۶۰ در سمیرم.

پس از سپری شدن ماه بهمن در سوم اسفند همان سال بمبی در میدان سپاه تهران

منفجر شد که شهر را به‌لرزه در آورد و ۱۰۵ تن از عابران از جمله یک کودک ده ساله مسیحی را به‌خاک و خون غلتاند. شدت انفجار به حدی بود که بسیاری از خانه‌ها و مغازه‌های اطراف آسیب دید و قسمتی از دیوار پادگان فرو ریخت. (این انفجار تا آنجا که به‌خاطر می‌آید به‌عوامل عراق نسبت داده شد.)

پس از سال ۶۰ "منافقین" نیز پراکنده شدند. اعضای گروههای دیگر نیز که هر چند در ترورها دخالتی نداشتند، اما بر اثر اقدامات دیگر از جمله در کردستان، دستگیر و زندانی شدند و به‌این ترتیب از سال ۶۱ تعداد ترورها فروکش کرد. در این سال فقط دو مورد ترور مهم ثبت شده است: ترور آیت... صدوقی در ۱۱ تیرماه و آیت... اشرفی اصفهانی در ۲۲ مهرماه. شهیدان محراب.

سال بعد، ۱۳۶۲ تنها ترور مهم ثبت شده در تاریخ ترور تیمسار اویسی فرمانده نیروی زمینی شاه در پاریس است. در سال ۶۳ ترور مهم ثبت نشده اما در سال ۶۴ یک ترور نافرجام مهم صورت گرفته است: ترور محتشمی وزیر کشور کنونی و سفیر آن زمان ایران در سوریه در تاریخ ۲۴ بهمن آن سال.

از این زمان پیونده ترور مقامات در ایران بسته شده است. علت اساسی آن بلکه ناتوانی گروهها باشد، اما این تردید نیز وجود دارد که شاید همه به‌این نتیجه رسیده باشند که ترور هیچگاه راه‌حل رسیدن به‌قدرت نبوده است. بازی از آن زمان تا ترور کاظم سامی وزیر بهداری دولت بازرگان فاصله درازی است. او دیگر از مقامات نبود و هیچ گروه و دسته‌ای ترور او را به‌کردن نگرفته است. آیا این شروع نوع دیگری از ترور در ایران است؟



کاظم سامی